

سازش "قهرمانانه" ای که رژیم جمهوری اسلامی به آن گردن می نهد!

به دنبال چند دور دیگر مذاکره میان دولت های ۱+ ۴ با رژیم جمهوری اسلامی و با مشارکت غیر مستقیم آمریکا در وین پایتخت اتریش، روز ۱۷ مرداد متن نهایی توافق برجام از سوی اتحادیه اروپا در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته شد و با دادن ضرب الاجل یک هفته ای خواهان پاسخ قطعی جمهوری اسلامی به آن متن تا پایان روز دوشنبه ۲۴ مرداد شدند.

این متن از قبل مورد توافق قرار گرفته بود اما علنی نمی شد. دستگاههای تبلیغی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی در هماهنگی با هم، زمینه این سازش جمهوری اسلامی را با بزرگنمایی خطر پیشرفت برنامه اتمی جمهوری اسلامی و فوریت جلوگیری از آنرا فراهم کرده بودند تا پذیرش این توافق را برای جمهوری اسلامی در افکار عمومی مردم ایران قابل هضم سازند. گرچه هیچ یک از طرفین ظاهراً بندهای این متن را علنی نساختند، اما از اطلاعات درز شده چنین بر میآید که اولاً این متن تفاوتی با متن قبلی ندارد و تا آنجا که به طرف دولتهای (۱+ ۴) برمی گردد آنان در این متن امتیاز بیشتری از آنچه سالها قبل گفته بودند به جمهوری اسلامی نداده اند، ثانیاً در متن نهایی توافق، به جمهوری اسلامی هشدار داده بودند که "این متن نهایی است، قابل اصلاح و چانه زنی نیست و چیز دیگری برای مذاکره روز میز نداریم و مذاکرات از نظر ما پایان یافته است. بنابراین جمهوری اسلامی باید از طرح مطالبات غیرواقع گرایانه و فرابرجامی خود داری کند و پای امضای این توافق بیاید."

تا آنجا که بعضی از مواد این توافق فاش گردیده است، جمهوری اسلامی پذیرفته که از انرژی هسته ای برای دستیابی به تسلیحات اتمی استفاده نمی کند، مانعی بر سر راه کنترل کامل مراکز هسته ای از جانب آژانس بین المللی انرژی اتمی ایجاد نمی کند، در رابطه با طرح مسائل پادمانی سکوت کرده و از شرط بیرون آوردن سپاه پاسداران از لیست تحریمها و شرط تضمین عدم



پلنوم دوم کمیته مرکزی منتخب کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران برگزار شد!

۲۸ مرداد فرمان "جهاد" خمینی علیه مردم کردستان، مقاومت سرفرازانه و عادلانه در برابر آن!

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد رویکرد ضد دمکراتیک و غیر انسانی جریان انشعابی



کشتار ۶۷ برگی از کارنامه پر از جنایت جمهوری اسلامی



در صفحات دیگر:

* حمله تروریستی به سلمان رشدی محکوم است!

* سالروز سقوط دوباره افغانستان به دست طالبان

* "سیل جوانان بیکار"، یک فاجعه اجتماعی!

* سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی

و تامین آلترناتیو کارگری شورایی اولویت ماست!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال گروه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com



خروج مجدد
از آمریکا
گفتگوهای برجام
صرفنظر کرده است. در
مقابل دولتهای (۱+ ۴)
پذیرفته اند که برخی
از پولهای بلوکه شده
جمهوری اسلامی در
بانکهای دیگر کشورها
را آزاد سازند و همگام
با اجرای متن توافق به
تدریج بعضی از تحریمها برداشته خواهد شد.

بحران اقتصادی جمهوری اسلامی است. فقر و بیکاری، گرانی و گرسنگی مردم و راکد ماندن و پسروی وضعیت اقتصادی جامعه ایران ریشه در بحران ساختاری نظام سرمایه داری دارد. اما ساختار سیاسی جمهوری اسلامی؛ دزدی و فساد نهادینه شده در همه ارکان این حکومت سرمایه داری قرون وسطایی؛ هزینه های کلان اجرای سیاستهای بقای رژیم چه در عرصه گسترش دم و دستگاههای متعدد سرکوب و جاسوسی و چه در زمینه گسترش هزاران مرکز و نهاد تحقیق و خرافه مذهبی در داخل و خارج و چه در رابطه با تشکیل احزاب و جریانات تروریست و ارتجاعی اسلامی در دیگر کشورها و تأمین بودجه هزینه های صدها میلیارد دلاری آنها، از دیگر عوامل بحران اقتصادی و فقر و فلاکتی است که جمهوری اسلامی به کارگران و مردم فرودست جامعه تحمیل کرده است.

پایان یافتن تحریمها گرچه لازم است اما تغییر آنچنانی در اوضاع معیشتی توده های مردم کارگر و زحمتکش و ارائه خدمات اجتماعی و به حرکت در آمدن چرخه تولید بوجود نمی آورد. رژیم سرمایه داری اسلامی در دوره های قبل از تحریمها و زمانی که درآمد صدها میلیارد دلاری از فروش نفت و گاز عایدشان می شد نیز در پاسخگویی به مطالبات کارگران و دیگر اقشار تهیدست و زحمتکش جامعه ناتوان بود. این رژیم جنایتکار تاکنون به تکیه بر سرکوب و کشتار و زندان و شکنجه و ممانعت از ایجاد تشکلهای طبقاتی و توده ای سراسری کارگران و سایر اقشار جامعه سرپا ایستاده است. بنابراین در شرایط کنونی تنها راهکار عملی برای رهایی از فقر و بیکاری و گرانی و معضلاتی که جامعه با آن روبروست تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات متشکل و سازمانیافته کارگران و اقشار فرودست جامعه و بر متن این مبارزات ایجاد ملزومات و آمادگی لازم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در یک قیام توده ای است.

البته رژیم جمهوری اسلامی قبل از پایان وقت ضرب الاجل یاد شده پاسخ رسمی خود را برای جوزف بوریل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و هماهنگ کننده مذاکرات هسته ای ارسال نمود. به عنوان تلاشی دیگر خواهان انعطاف بیشتر آمریکا در موضوعات باقی مانده شده است. در پاسخ به این مسئله سخنگوی وزارت خارجه آمریکا ضمن دادن هشدار مجدد به جمهوری اسلامی اعلام کرده که: "تنها راه دستیابی به بازگشت ما به برجام این است که تهران از طرح خواستههای فرابرجامی دست بردارد. اگر رژیم ایران می‌خواهد این تحریمها برداشته شود، در وهله اول باید رفتارها و فعالیت‌های خطرناکی را که منجر به این تحریمها شد را تغییر دهد. ما از همه ابزارهای خود برای مقابله با اقدامات و دخالت‌های منطقه ای ایران بهره می‌گیریم." این همان شروطی بوده که آمریکا و اتحادیه اروپا سالهاست در برابر جمهوری اسلامی قرار داده اند. یعنی خودداری جمهوری اسلامی از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای غنی و نفت و گازخیز و دوم صرفنظر از تلاش برای دستیابی به تسلیحات اتمی.

آنچه اکنون جمهوری اسلامی به آن گردن نهاده تنها راه پیش روی رژیم از سالها قبل بوده است. جمهوری اسلامی سالهاست به بهانه وجود تحریمها زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست مردم ایران را به گروگان گرفته است. سالهاست باندهای مافیایی درون رژیم و نزدیک به آن به بهانه دور زدن تحریمها به تجارت برای خود می پردازند و میلیاردها دلار از ثروت و سامان مردم ایران را به جیب زده اند. زیان واقعی و عینی تحریمهای آمریکا و غرب علیه جمهوری اسلامی دامنگیر مردم ستمدیده ایران از اقشار پائین جامعه شده است. از این زاویه جریانات و انسانهای چپ و کمونیست و هر انسان آزادیخواه و هر وجدان بیداری مخالف اعمال تحریمها بوده و هستند. اما تحریمهای اقتصادی یکی از عوامل

پلنوم دوم

کمیته مرکزی منتخب کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران برگزار شد!



سال گذشته بی سابقه بوده است. در آلمان در همین اواسط ژولای کارگران سه بندر بزرگ آلمان دست به اعتصاب زده و تخلیه بارها را متوقف می کنند. باز در آلمان اعتصاب ۲۰ هزار نفر از کارکنان لوفت هانزا در هفته های گذشته باعث لغو بیش از ۱۰۰۰ پرواز این شرکت در آلمان شد. در استرالیا کارکنان بخش حمل و نقل بار در فرودگاه های بخش شرقی دست به اعتصاب زدند. در سریلانکا جهان شاهد این بود که چگونه اعتراض به تورم و گرانی می تواند با نارضایتی های طولانی مدت علیه سیاست های ریاضت اقتصادی ترکیب شود و خیزش های توده ای را برانگیزد و با فروپاشی اقتصادی دولت، مردم کاخ ریاست جمهوری را تسخیر کنند. در آلبانی حول شعار «از الیگارشی ها مالیات بگیرید، نه از مردم» یک جنبش توده ای به راه افتاده است.

کمونیست ها و سوسیالیست های انقلابی که اعتصابات کارگری و اعتراضات علیه برنامه های ریاضت اقتصادی، این نشانه های مقاومت و اعتراض علیه وضع موجود را می بینند، نقش زنان در برپائی جنبش های توده ای علیه قوانین زن ستیز و جنبش علیه تخریب محیط زیست را مشاهده می کنند، راهی جز حضور فعال در این جنبش ها و کمک به امر پرورش و سازمان دادن و رهبری آن ندارند. جنبش سوسیالیستی با تکیه بر این جنبش های رادیکال ضد سرمایه داری می تواند دولت های سرمایه داری و جریان های راست را در خارج از دولت به چالش بکشد.

در گزارش سیاسی با نگاهی به اوضاع آمریکای لاتین تأکید شد، که با پیروزی گوستاو پترو در کلمبیا و احتمالاً پیروزی لولا در انتخابات ریاست جمهوری اکتبر برزیل تا پایان سال میلادی، دولت های حاکم در شش اقتصاد بزرگ آمریکای لاتین، آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مکزیک، و پرو که همگی از متحدان نزدیک آمریکا بودند جای خود را به دولت های چپ گرا خواهند داد. این جابجایی قدرت محصول شکست

اما این جنگ صرفاً برای مردم اوکراین که زیر بمبارانهای ارتش روسیه قرار گرفته و آواره می شوند یک تراژدی نیست. این جنگ با توجه با جایگاهی که روسیه و اوکراین در تولید و صادرات غلات، دانه های روغنی، کود و بویژه جایگاه روسیه در صادرات نفت و گاز دارد، افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی را به دنبال داشته و بحران هزینه زندگی را در سراسر جهان تشدید کرده است. پیامد اقتصادی جنگ ها، خشک سالی های ناشی از تغییرات آب و هوا و پیامد بحران کرونا تاکنون بیش از ۱۶۰ میلیون نفر در ۴۲ کشور جهان را با ناامنی شدید غذایی روبرو کرده است.

جنگ امپریالیستی در اوکراین روند تثبیت چند قطبی شدن جهان را سرعت بخشیده است. از آنجا که همه پیش بینی ها حکایت از آن دارد که چین در ده سال آینده از آمریکا پیشی گرفته و به بزرگترین اقتصاد جهان بدل می شود، آمریکا و دیگر اعضای پیمان ناتو بر آن هستند که با افزایش بودجه های نظامی و فعال کردن دوباره پیمان های نظامی در هر شرایط برتری نظامی خود را بر چین حفظ کنند. این به معنای آن است که جهان وارد دوره تازه ای از مسابقه تسلیحاتی قدرتهای بزرگ سرمایه داری می شود. افزایش عظیم بودجه ارتش آمریکا و دیگر ارتش های ناتو در همین رابطه قابل توضیح است.

بر متن این اوضاع جهانی به موازات هم دو پدیده، یکی رشد راست گرایی و نژادپرستی دولتی و دیگری اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای خیز تازه ای برداشته اند. در انتخابات اخیر فرانسه حزب راست افراطی مارین لوپن بیش از ۴۱ درصد آراء را به خود اختصاص داده است. در بریتانیا بر متن تورم و گرانی راست ترین جناح درون حزب محافظه کار با در پیش گرفتن سیاست راسیستی اخراج پناهجویان به رواندا به جلو می آیند. در ایتالیا راست افراطی در آستانه قبضه قدرت است. اما از سوی دیگر همزمان با این تحولات در بریتانیا بیش از چهل هزار نفر از کارکنان راه آهن جهت اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار و اعتراض به بیکارسازیها دست به اعتصاب زدند که در سی

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره سیزدهم در روزهای شنبه و یکشنبه ۸ و ۹ مرداد ۱۴۰۱ برابر با ۳۰ و ۳۱ ماه ژوئیه ۲۰۲۲ برگزار شد. پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز و بعد از دو روز جلسات فشرده به کار خود پایان داد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره هیجدهم و کمیته تشکیلات خارج حزب نیز به عنوان ناظر شرکت داشتند. گزارش سیاسی کمیته اجرائی، گزارش فعالیت کمیته ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی، رسیدگی به قرارها و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی حزب از دستور جلسات این پلنوم بودند.

در گزارش سیاسی کمیته اجرائی در نگاهی اجمالی به اوضاع جهان به پیامد جنگ امپریالیستی در اوکراین که همچنان سایه خود را بر جهان گسترانده است پرداخته شد. اگر چه روسیه از اهداف اولیه خود در حمله به اوکراین و سرنگونی دولت زلنسکی ناکام مانده و در استراتژی نظامی خود دوباره بر منطقه دونباس در جنوب شرقی متمرکز شده، با این هدف که با اشغال این منطقه آن را به کریمه وصل کند، اما تغییر در این استراتژی نظامی تغییری در ماهیت امپریالیستی جنگ نداده است. با همه این تحولات این جنگ را تنها در چارچوب رقابت های دیرینه بین امپریالیستی می توان درک کرد. تلاش آمریکا و دولت های عضو ناتو برای گسترش دامنه این پیمان نظامی یکی از عوامل کلیدی ایجاد این جنگ بود. بنابراین این جنگ که برای اوکراین در شکل یک جنگ دفاعی پیش می رود، در واقع یک درگیری نیابتی از جانب ناتو است. همینکه دولت آمریکا یک بودجه ۴۰ میلیارد دلاری برای کمک نظامی به اوکراین تصویب می کند و دولت های عضو ناتو کمک های مالی و نظامی به اوکراین سرازیر می کنند، نشان می دهد ناتو یک طرف اصلی این جنگ امپریالیستی است.

سیاست های نئولیبرالی و بر متن آن رشد جنبش های توده ای علیه سیاست های ریاضت اقتصادی مورد حمایت صندوق بین المللی پول بوده است. این جابجائی قدرت یکی دیگر از نشانه های زوال هژمونی ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین است. اما پاشنه آشیل این چپ رفرمیست و دولت های تازه به قدرت رسیده حفظ تمام و کمال ماشین دولتی، ارتش، سازمان پلیس و نیروهای امنیتی و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی دولتی است. یعنی همان ساختار دولتی که تا دیروز ابزار دست دولت های راستگرا و طبقه سرمایه دار حاکم در رویارویی با اعتراضات کارگران و فرودستان جامعه بودند، از این پس قرار است در خدمت دولت های تازه به قدرت رسیده برای ایجاد رفرمهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که وعده داده اند قرار گیرند. روشن است که دستگاه سرکوب بورژواها نمی تواند در خدمت رفاه و آسایش مردم قرار گیرد. دستگاه دولتی که در آن ژنرال های ارتش، رؤسای پلیس و مدیران فاسدی که در لایه های بالای بوروکراسی اداری و دولتی قرار گرفته اند مانع ایجاد هر گونه رفرم مؤثری در راستای بهبود زندگی کارگران و اقشار پایین جامعه هستند. بنابراین به رغم دست به دست شدن قدرت سیاسی، هرگونه اصلاحی در زمینه کاهش نابرابری، اصلاح سیستم مالیاتی، بهبود خدمات اجتماعی و افزایش دستمزدها فقط می تواند نتیجه سازمانیابی مستقل از دولت طبقه کارگر، سازماندهی توده ای جنبش زنان، جنبش دفاع از محیط زیست و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی باشد.

سفر جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا به خاورمیانه بر متن این اوضاع پرتلاطم جهانی و منطقه ای صورت گرفت؛ تغییر و تحولاتی که انبوهی از بحران های اقتصادی و سیاسی، و رقابت های بینادولتی در خاورمیانه را نیز دامن زده است. یکی از اهداف بایدن از این سفر ترغیب پادشاهی عربستان به افزایش تولید و صادرات نفت بود تا از این طریق تأثیرات تهاجم روسیه به اوکراین بر بازار جهانی نفت و انرژی را کنترل کند. از دیگر اهداف سفر بایدن شکل دادن به بلوک بندی های جدید در میان دولت نژاد پرست اسرائیل و دیگر متحدان آمریکا در منطقه بود تا به زعم خود خلاء ضعف هژمونی آمریکا در منطقه را رقبای جهانی مانند چین و روسیه پر نکنند. بایدن در ضمن تلاش کرد با بهبود مناسبات دولت عراق با دولت های حاکم در کشورهای حاشیه خلیج و دیگر کشورهای عربی مداخله گری های رژیم جمهوری اسلامی در این کشور را

از این طریق نیز به چالش بکشد. سفر بایدن بیانگر این واقعیت بود که خاورمیانه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد و بازاری پر رونق برای فروش تسلیحات نظامی کمپانی های آمریکایی، اهمیت خود را برای دولت آمریکا از دست نداده است.

در مورد اوضاع سیاسی ایران، این واقعیت قابل توجه است که با ادامه جنگ امپریالیستی در اوکراین و تثبیت نظام چند قطبی جهان و تشدید رقابت های بین آمریکا و دیگر اعضای ناتو با روسیه و چین، رژیم جمهوری اسلامی در مقایسه با گذشته امکان مانور سیاسی بیشتری در برابر آمریکا و دیگر طرفهای اروپائی برجام پیدا کرده است. با ادامه جنگ در اوکراین و نیاز دولت های غربی به ورود نفت بیشتر به بازارهای جهانی آشکارا در قبال فروش نفت از جانب رژیم اسلامی با اغماض رفتار می کنند. تحت شرایط جدید سران رژیم جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته ای سرسختی بیشتری در برابر آمریکا و دیگر دولتهای غربی از خود نشان می دهند. در هفته های اخیر ادعاهای برخی از سران رژیم مبنی بر اینکه توان فنی تولید سلاح هسته ای را پیدا کرده اند نشان از آن دارد که سران رژیم در وسوسه تولید بمب اتمی گرفتار آمده اند. اما به فرض اینکه رژیم به توان تولید سلاح هسته ای دست یابد در آن صورت از مسلح شدن به بمب اتم تنها می تواند به عنوان یک عامل بازدارنده تهدید خارجی استفاده کند، آنهم در شرایطی که عاملی از خارج وی را تهدید نمی کند، نه آمریکا و نه دیگر دولت های اروپایی هنوز خیال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را ندارند. بنابراین تولید بمب اتم هم بقای رژیم جمهوری اسلامی را تضمین نمی کند و آن را از کابوس سرنگونی نجات نخواهد داد، زیرا جبهه اصلی جنگ در داخل مرزها است. آن نیروهای اجتماعی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی لحظه شماری می کنند در داخل مرزهای ایران و بر متن تداوم اعتصابات کارگری، مقاومت و مبارزه شکوهمند زنان و اعتراضات توده ای صفوف خود را فشرده تر و سازمانیافته تر می کنند و گام به گام ملزومات عملی سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را فراهم می آورند.

رژیم همچنین می خواهد از تأثیرات روانی موج بی سابقه تورم و گرانی در سطح جهان هم به عنوان لنگرگاه استفاده نماید و به افکار عمومی

چنین القا کند که تورم و گرانی مختص ایران نیست و همه جا غرق در تورم و گرانی است، اما واقعیت این است که در ایران نه تنها تورم و فقر و فلاکت اقتصادی، بلکه همه بحران ها به مرز غیر قابل تحملی رسیده اند.

در اوضاع کنونی، اقتصاد سرمایه داری ایران به دلیل ساختار سیاسی و ایدئولوژیک رژیم حاکم با یک بن بست ساختاری روبرو شده است. این بحران و بن بست بدون یک تحول بنیادی سیاسی حل نمی شود. حکومت اسلامی سرمایه داران حتی نمی تواند از مکانیسم های همین الگویی نئولیبرالی اقتصاد بازار آزاد برای کنترل و جابجایی بحران ها استفاده کند. در اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری که مطابق همین الگوی نئولیبرالی عمل می کنند، با بالا بردن نرخ بهره بانکی می توانند هزینه وام گرفتن از بانکها و خرج کردن را بالا ببرند و متعاقب آن با کم شدن ورود پول به بازار، میزان تقاضا را پایین بیاورند و به این ترتیب با کاهش تقاضا و ثابت ماندن عرضه، تورم و افزایش قیمت ها را تا حدود کنترل کنند. یا با افزایش چند درصد مالیات ها برای دولت درآمد زایی کنند و آن را از خطر ورشکستگی نجات دهند. اما در ایران هیچ کنترلی بر حجم عظیم نقدینگی در بازار و بر افزایش روزانه تورم و گرانی وجود ندارد. در واقع علاوه بر پیامدهای بحران سرمایه داری پیامد انسداد ساختار سیاسی - ایدئولوژیک و فاسد جمهوری اسلامی نیز اول از همه بر سر کارگران و اقشار فرودست جامعه ویران می گردد. دولت رئیسی برای جلوگیری از ورشکستگی به قطع پرداخت سوبسید از روی اساسی ترین کالاهای مورد نیاز مردم روی می آورد. گرانی آرد، نان، ماکارونی، روغن و ... که اعتراضات توده ای را به دنبال داشت، فقط گوشه ای از ابعاد این اوضاع فاجعه بار را نشان می دهد. پرداخت یارانه ناچیز به دهک های پایین جامعه در این ساختار فاسد نیز بار سنگین این بحران را از دوش فقرا کم نمی کند. با این بن بست ساختاری و بحران در روابط بین المللی ایجاد هیچ نوع گشایش اقتصادی در زندگی کارگران و توده های زحمتکش تحت حاکمیت رژیم اسلامی متصور نیست. بحران زیست محیطی در ایران نیز با گذشت زمان ابعاد فاجعه بارتتری بخود گرفته است. تهران از بهار سال جاری تاکنون پنج بار در جایگاه آلوده ترین شهر جهان قرار گرفته است. علاوه بر تهران در تعداد زیادی از شهرها ریزگردها و طوفان گرد و غبار سلامت شهروندان را به مخاطره روبرو کرده است. با بحران کم

آبی نمی توان تنها با راه حل داخلی



به مقابله پرداخت، راه حل منطقه ای

میطلبد. ➔

از اینرو اصلی ترین گزینه رژیم در مقابله با تداوم و روند رو به گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای و جهت مقابله با پیامد شکست ایدئولوژیک نظام اسلامی و تضمین بقای آن پیشبرد استراتژی سرکوب است و آن را در سطوح مختلف و به شکل بسیار پیچیده ای پیش می برد. در عالم واقع حربه سرکوب هم نقش تاکتیک و هم استراتژی را برای رژیم پیدا کرده است. تاکتیکی که با تکیه بر آن از پیوستگی و سراسری شدن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای جلوگیری نماید و استراتژی به عنوان تنها چشم اندازی که می تواند بقای رژیم را "تضمین" کند. اگر با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی اعلام کردیم که این دولت، دولت استراتژی تشدید سرکوب است. امروز می بینیم که این استراتژی با دستگیری های گسترده بویژه بعد از اول ماه مه، با تشدید فشار و شکنجه در زندان ها، با گسترش فشار بر زنان و اجرای دوباره طرح "حجاب و عفاف"، با گسترش موج جدید اعدام ها و ... معنای عملی پیدا کرده است.

در چنین شرایطی پایان دادن به این اوضاع فاجعه بار و برون رفت از این بن بست و بحران ها فقط از مسیر یک تحول سوسیالیستی می گذرد. سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی فقط گام اول در مسیر این تحول بی وقفه و پیگیر اجتماعی می باشد. بدون تحول سوسیالیستی پایان دادن به این همه بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی، بهبود وضعیت محیط زیست، و در همانحال تضمین رشد اقتصادی و رفاه عمومی و ایجاد یک جامعه آزاد و مرفه ممکن نیست.

در همین راستا تلاش و فعالیت سازمانیافته برای انسجام بخشیدن به صف نیروهای آلترناتیو سوسیالیستی و بدل کردن راهکار و راه حل های آن به یک گفتمان نیرومند در ابعاد اجتماعی یکی از وظایف محوری حزب کمونیست ایران به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران می باشد. پایه اجتماعی بدیل سوسیالیستی در قامت اعتصابات پی در پی کارگری و اعتراضات تهیدستان شهری و جنبش های پیشرو اجتماعی به حرکت در آمده است. طیف گسترده ای از رهبران و فعالین کارگری که با ایده کار شورایی و دخالت دادن کارگران در تصمیم گیری ها در روند مبارزات جاری آشنایی دارند در صحنه مبارزه حاضر هستند. احزاب و سازمانهای

سازمانده، بدون کمیته های سازمانده اعتصاب و یا کمیته های کارخانه قابل تصور نبودند. بنابراین در اینجا سخن از فراگیر شدن این کمیته های اعتصاب و کمیته های سازمانده است. در سالهای اخیر برپائی مجامع عمومی در جنبش کارگری به یک حرکت عینی تبدیل شده است. در شرکت نیشکر هفت تپه در مقاطعی سازمانیافتگی مجامع عمومی و مجمع نمایندگان تا سطح شورا ارتقا پیدا کردند، بی جهت نبود یکی از رهبران شجاع کارگران هفت تپه ابراهیم عباسی اعلام کرد که ما در هفت تپه یک شورای کارگری پنج هزار نفره داریم. بنابراین تلاش برای فراگیر کردن کمیته اعتصاب، کمیته های کارخانه و ایجاد شوراهای کارگری در مراکز صنعتی و خدماتی مبتنی بر این واقعیات عینی است. تلاش پیگیر در راه سازمانیابی کارگران در همانحال بخشی از مبارزه برای بهبود توازن به سود جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در شرایط کنونی است.

در همانحال که باید تلاش در راستای این وظایف و جهت گیری ها را در محور فعالیت خود قرار دهیم، اما نباید از راه حل های میانجی برای غلبه بر پراکندگی اعتصابات و مبارزات کارگری غافل شویم. در شرایطی که هنوز کمیته اعتصاب و کمیته های کارخانه به یک پدیده فراگیر تبدیل نشده اند و هنوز شوراهای کارگری برپا نشده اند لازم است راه میانجی را برای پر کردن خلاء نبود رهبری سراسری در جنبش کارگری پیدا کرد. ماتریال انسانی و کادرهای توانا برای شکل دادن به رهبری سراسری در جنبش کارگری ایران موجود هستند. این کادرها و این رهبران در کوره اعتصابات کارگری و برگزاری مجامع عمومی در هفت تپه و صنایع نفت و پتروشیمی، در سازماندهی اعتصابات کارگران راه آهن، معادن، شهرداری ها، در جریان اعتصابات سراسری معلمان و بازنشستگان پرورده شده اند و توانمندی و ابتکار عمل خود را نشان دادند. به هم مرتبط شدن و پیوند و همکاری این طیف گسترده از رهبران، که رابطه زنده و ارگانیکی با کانونهای مبارزه طبقه کارگر و مزدبگیران دارند، و نهادینه شدن این همکاریها در شرایط کنونی تا حدودی خلاء نبود سازمانهای توده ای

و طبقاتی کارگران را پر میکند و در این

سوسیالیستی با استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپائی حکومت شورایی و کارگری و از جمله شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در نقشه سیاسی ایران حضور دارند و فعالیت می کنند.

همانگونه که آلترناتیو های بورژوایی هم مانند سازمان مجاهدین، سلطنت طلبان، طیف گسترده و متنوعی از اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب نیز در صحنه هستند و برای انسجام دادن به صفوف خود و کسب هژمونی در تحولات پیش رو به پشتوانه امکانات مادی و رسانه ای که قدرتهای غربی در اختیار آنها نهاده است فعالیت می کنند.

در اوضاع سیاسی کنونی ایران که جنب و جوش مبارزاتی سراسر جامعه را فرا گرفته، اعتصابات کارگری به بخشی از واقعیت جنبش کارگری تبدیل شده و هر روزه شاهد بر گزاری چندین تجمع اعتراضی کارگری و توده ای در گوشه و کنار ایران هستیم، انسجام بخشیدن و نیرومند کردن آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه از مسیر پاسخگویی با نیازهای همین جنبش طبقاتی جاری در جامعه، از مسیر پاسخگویی به نیاز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه می گذرد.

حال که رژیم اسلامی برای جلوگیری از به هم پیوستگی اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی و توده ای، به تشدید سرکوب روی آورده، سلاح مؤثر برای به شکست کشاندن این استراتژی و زمینگیر کردن ماشین سرکوب رژیم تداوم و سراسری کردن اعتصابات کارگری، و در ادامه برپائی اعتصاب عمومی سیاسی است. اما باید بدانیم که اعتصاب سراسری کارگران که ستون اصلی اعتصاب عمومی سیاسی است نمی تواند نتیجه یک حرکت خود جوش و خودبخودی باشد. در راستای پاسخگویی به نیاز این جنبش طبقاتی است که در شرایط کنونی ایجاد کمیته های اعتصاب، ایجاد کمیته های کارخانه و ایجاد شورای های کارگری اهمیت عملی پیدا کرده اند. بدون تردید هیچکدام از اعتصابات عظیم کارگری که در چند سال گذشته سازمان یافتند بدون وجود کادرهای



مقطع به نیاز جنبش کارگری به یک رهبری سیاسی سراسری پاسخ می دهد. در همین رابطه، لازم است حول راهکارهای میانجی در جنبش کارگری و در سطح جامعه گفتمان سازی کنیم. پیوندهای ما با داخل، تبلیغات سیاسی ما، امکانات سازمانی ما لازم است در خدمت این امر قرار گیرد. همکاری های ما با دیگر نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران باید به همین امر کمک کند.

یک بعد دیگر از فعالیت ما نقد پیگیر اپوزیسیون بورژوازی و بویژه طیف نیروهای اپوزیسیون نئولیبرال طرفدار غرب است. این بخش از نیروهای اپوزیسیون به تکیه بر امکانات رسانه ای که در اختیارشان قرار گرفته در تلاش هستند که فضای فکری جامعه را به اشغال خود درآورند. رویکرد آنان به مسئله سرنگونی یا براندازی که چیزی جز دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالا، دور زدن توده ها و حفظ ماشین دولت بورژوازی نیست باید پیگیرانه مورد نقد قرار گیرد. در تقابل با رویکرد آنان باید معنای واقعی سرنگونی انقلابی را به یک گفتمان نیرومند در سطح جامعه تبدیل کرد. باید ماهیت واقعی برنامه های اقتصادی آنان را که چیزی تداوم برنامه های نئولیبرالی نیست را برای کارگران و زحمتکشان برملا ساخت. باید نشان داد که دمکراسی مورد نظر آنان در بهترین حالت چیزی جز یک استبداد غیر مذهبی نیست. باید تلاش کرد با توده گیر کردن راه حل های سوسیالیستی برای پایان دادن به معضل اجتماعی بیکاری، پایان دادن به ستمکشی زن، پایان دادن به ستمگری ملی، رویکرد سوسیالیستی برای ریشه کن کردن آسیب های اجتماعی، راه مقابله

با بحران ویرانگر محیط زیست و ... ناکارایی "راهکارهای" اپوزیسیون بورژوازی را نشان داد. فقط با مقبولیت اجتماعی پیدا کردن این نقدها و نشان دادن تناقض برنامه های اقتصادی اپوزیسیون بورژوازی با پلاتفرم مطالباتی آن می توانیم مانع آن شویم که توده های کارگر و مردم زحمتکش ایران و زنان عاصی از قوانین زن ستیز مذهبی به نیروی ذخیره اهداف سرمایه دارانه آنها تبدیل گردند.

در خدمت پاسخگویی به همین نیازها رهبری حزب لازم است و باید هر چه بیشتر در قامت رهبری سیاسی ظاهر شود. خود را در قبال نیازهای مبارزه طبقه کارگر و فرودستان این جامعه پاسخگو بداند. باید نقد پیگیر بدلی های بورژوازی را وظیفه تعطیل ناپذیر خود بداند.

در همین راستا لازم است تحرک جدیدی در فعالیت های شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ایجاد کنیم. این شورا لازم است وارد دوره پسا کرونا شود و پایتخت های و مراکز مهم سیاسی در اروپا را به محل برگزاری سمینارهای حضوری با مشارکت فعالین چپ و کمونیست مستقل، حول مسائل کلیدی مربوط به جنبش کارگری و طبقاتی و تحولات پیشرو در ایران تبدیل نماید. باید بطور سازمان یافته تلاش کرد که همکاری حزب با احزاب و سازمانها و نیروهای چپ و کمونیست در سطح تشکیلات های کشوری و شهری نیز نهادینه شود.

نشست کمیته مرکزی حزب بعد از تصویب قراردایی به منظور تحکیم موازین فعالیت

حزبی وارد مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی شد. در این مبحث در راستای جهت گیری های فوق ارگانهای مختلف فعالیت حزب، ابقا، تقویت و یا تجدید سازمان شدند. انتخابات برای تعیین کمیته تشکیلات شهرها، هیئت تحریریه نشریه جهان امروز، شورای تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له، کمیته ای جهت مدیریت کار سایت ها و شبکه های اجتماعی حزب، دفتر روابط بین المللی، هیئت تحریریه نشریه بسوی سوسیالیسم، کمیسیون آموزش و کمیسیون مالی از جمله ارگانهایی بودند که در این پلنوم ابقا و یا تجدید سازمان یافتند.

پلنوم دوم کمیته مرکزی منتخب کنگره سیزدهم حزب در بخش پایانی کار خود، به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند یازده نفر را به عنوان اعضای کمیته اجرائی حزب انتخاب نمود. اسامی این رفقا عبارتند از: روناک آشناگر، هلمت احمدیان، آرزو بیگس، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمس، محمود قهرمانی، صلاح مازوجی، جلال محمد نژاد، صدیقه محمدی و عباس منصوران.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۴۰۱

اوت ۲۰۲۲



تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.



ساعت پخش برنامه های
تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

۲۸ مرداد سالروز یورش نظامی به کردستان؛

از درس ها و تجارب جنبش مقاومت قهرمانانه توده ها بیاموزیم!

سازماندهی اداره امور اجتماعی را بکار بستند و جامعه را به شیوه ای سالم و دموکراتیک اداره کردند. آنان امنیت محلات را به شکلی توده ای تامین کردند. توزیع مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز را سازمان دادند. خدمات پزشکی و درمانی را سازمان دادند. مدارس و ادارات را باز نگه داشتند و به معضلات و مشکلات عمومی مردم رسیدگی کردند و اخلاق و رفتار انقلابی و پیشرو و انسانی را رواج دادند و حتی غافل از بازآموزی فریب خوردگان و تشویق آنان به پیوستن به صف مردم نبودند.

طی مدت کمتر از شش ماه که جمهوری اسلامی سرگرم آماده ساختن خود برای حمله مجدد دیگری بود، کومه له علیرغم کارشکنی های که در داخل کردستان صورت می گرفت، در تدارک آماده ساختن افکار عمومی مردم کردستان برای روبرو شدن با تهاجم محتوم دیگری بود. جمهوری اسلامی از یک مذاکره واقعی با هیئت نمایندگی مردم کردستان ظفره می رفت و با مانورهای فریبکارانه برای خود فرصت می خرید. چنین بود که در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ نیروهای خود را از چند جبهه به مرزهای کردستان نزدیک کرد و سرانجام تهاجم خود را از کامیاران آغاز نمود و به دروازه های شهر سنندج نزدیک شد. مقاومت حماسی ۲۴ روزه ای در این شهر صورت گرفت و این مقاومت در دیگر شهرها و روستاهای کردستان سنگر به سنگر دنبال شد. رژیم توانست هیچ سنگری را بدون عبور از مقاومتی جانانه فتح نکند. مقاومت مسلحانه برای سالها ادامه یافت و نیروهای رژیم را در کردستان زمین گیر کرد. اگرچه رژیم سرانجام توانست تفوق نظامی به دست بیاورد، اما هرگز و تا همین اکنون نیز نتوانسته است مردم را به تمکین و تسلیم وا دارد. مردم کردستان جنبش انقلابی خود را در اشکال متنوع و در سنگرهای متعدد دیگری حفظ کرده اند و کردستان انقلابی همچنان خاری است در چشم رژیم اسلامی ایران.

اگر چه مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی، گسترده و سراسری بود، اما توازن قوای داخلی برای پیشبرد برنامه حاکمیت توده اتی مردم در کردستان، در همه جا یکسان نبود. علیرغم تفاوت هایی که در این جا و آنجا وجود داشت، علیرغم محدودیت

در سنگر دفاع از آزادی و انقلاب زمییدند و این روز مقاومت سرفرازانه خود را در تاریخ ثبت کردند. ۲۸ مرداد سالروز ثبت این تاریخ و سالروز گرامیداشت مقاومت ها و مبارزات و فداکاری زنان و مردانی است که این تاریخ را ساختند.

طولی نکشید که حملات غافلگیرانه و وسیع نیروهای پیشمرگ از سویی و اعتراضات روزمره خیابانی توده های مردم از سوی دیگر، توازن قوا را به نفع مردم تغییر داد و رژیم را وادار به عقب نشستن و پذیرش آتش بس و آمدن به پای میز مذاکره نمود. بازگشت دوباره نیروی پیشمرگ سازمان های سیاسی به شهرها و استقبال شکوهمند مردم از آنان و رونق گیری



فعالیت های سیاسی و شکل گیری شوراها و تشکل های گوناگون و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، عملاً شکست یورش ددمنشانه ۲۸ مرداد سال ۵۸ رژیم را اعلام کرد و جنبش انقلابی کردستان را به فاز دیگری از مقاومت و مبارزه وارد ساخت.

مردم کردستان گرچه در جریان یورش رژیم خسارات جانی و مالی غیرقابل جبران و فراوانی را متحمل شدند، اما تسلیم نشدند. آنان به دشمن فهماندند که با همه امکانات نظامی و نیروی انسانی خود نمی تواند مردمی را که آگاهانه برای حقوق بر حق خود مبارزه می کنند، وادار به تسلیم کردن نمایند. پس از آنکه در نتیجه سه ماه مقاومت مسلحانه پر از فداکاری و حماسه سرانجام رژیم عقب نشست، مردم بویژه جوانان مبتکرانه ترین شیوه های

۲۸ مرداد، سالروز یورش نظامی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان است. چهل و سه سال پیش در چنین روزی، خمینی فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد و لشکریان جهل و خرافه را برای سرکوب مردم مبارز و انقلابی به کردستان گسیل داشت. برای رژیمی که عزم خود را جزم کرده بود تا شور و شوق انقلابی مردم بپا خاسته ایران را فرو بنشاند و کار سرکوب انقلاب را که رژیم شاه آغاز کرده بود به انجام برساند، کردستان انقلابی و شور و شوق مبارزاتی حاکم بر آن قابل تحمل نبود. اما مردم کردستان نیز و در راس آن کمونیست ها عزم خود را جزم کرده بودند تا از آزادی و از دستاوردهای مبارزه ای که با دستان توانای خود به ثمر رسانده بودند دفاع کنند. مردم کردستان می خواستند آزادی را که به دست آورده بودند پاس بدارند و در همان حال مطالبات خود از دولت مرکزی را هم طی قطعنامه های ۸ ماده ای مهاباد و سنندج که به تصویب نمایندگان مردم رسیده بود به دولت داده بودند. اما آنچه خمینی می خواست فرونشاندن شور انقلابی مردم و سرکوب انقلاب بود.

جمهوری اسلامی در شرایطی که توانسته بود اعتراضات و مبارزات کارگری و توده ای را در ابعاد سراسری به خون کشد، شوراها و تشکل ها را در سایر نقاط ایران منحل سازد، سلاح هایی را که در جریان قیام به دست مردم افتاده بود جمع آوری نماید، فضای اختناق را بر دانشگاه ها حاکم گرداند و کمیته ها و سپاه را سر و سامان دهد و ارتش را بازسازی نماید، بیش از آن نمی توانست شاهد رشد و گسترش فضایی انقلابی در کردستان باشد و می بایست هر طور که شده این سنگر دفاع از آزادی و انقلاب را از سر راه بردارد.

اگرچه این فضای جنگی، شور و شوق مبارزاتی در کردستان را با غم جانباختن بسیاری از عزیزان توأم کرد و با فاجعه های جانکاهی چون اعدام کودکانی در پاره، رزمندگانی در پادگان مریوان و انقلابیونی در فرودگاه سنندج به دست خلخالی جلاّد و قتل عام های "قارنا و قلاتان و ایندرفاش" و تداوم یافت، اما از شور مبارزاتی مردم و تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان و عقب نشاندن دشمن اشغالگر کم نشد و مردم مبارز همچنان مقاوم و سرفراز

اطلاعیه مشترک:

۲۸ مرداد فرمان "جهاد" خمینی

علیه مردم کردستان،

مقاومت سرفرازانه و عادلانه در برابر آن!

روز ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ خمینی فرمان "جهاد" علیه مردم کردستان صادر کرد. روز ۲۸ مرداد لشکریان جهل و خرافه رژیم تازه به قدرت نشاندند اسلامی از زمین و هوا و از هر طرف مردم کردستان را مورد یورش وحشیانه قرار دادند. خمینی در بخشی از پیام فریبکارانه خود گفت: "من به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر بسوی پایه حرکت نشود من همه را مسئول می دانم و اقدام خواهم کرد." همه رسانه های رژیم همان شب تهدیدهای خمینی را وسیعاً پخش کردند و روز ۲۸ مرداد خیل وسیعی از نیروهای ارتش و سپاه و بسیج را با این تبلیغات فریبکارانه و دروغپردازانه که گویا "کمونیستها در مسجد جامع زنان مسلمان را به گروگان گرفته و فسق و فجور می کنند"، به کردستان گسیل داشتند تا به کشتار مردم آزادیخواه و سرکوب آزادی و پامال کردن دستاوردهای قیام مردم کردستان بپردازند.

البته این فرمان و حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به مردم کردستان ابتدا به ساکن نبود بلکه در تداوم سرکوب مردم سراسر ایران بود که از فردای به قدرت رسیدن آنها طبق برنامه آغاز شده بود. در کردستان یک ماه پس از به قدرت رسیدنشان در سنندج و مهاباد به روی مردم آتش گشودند که در نتیجه در سنندج ۲۰۰ نفر بر اثر توپ باران و در مهاباد ۲۰ نفر از مردم با شلیک مستقیم ارتش جانباختند. جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدنش تلاش نمود در کردستان عوامل مرتجع و مزدور محلی را با خود همراه سازد؛ عشایر و فئودالها را در تشکیلات ضد انقلابی "شورای عشایر" سازماندهی و مسلح نماید؛ جریان مفتی زاده را تقویت نماید؛ آخوندهای جنایتکاری چون حسنی را همراه پاسدارانش به جان مردم کردستان بیاندازد. این آخوند مرتجع و جانی روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ با راه انداختن جنگ اتنیکی میان کرد و ترک و غارت اموالشان زمینه جنگ و کشتارهای متعاقب را فراهم کرد. پاسداران جهل و خرافه اسلامی روز ۲۳ تیر همان سال در شهر مریوان به روی مردم مبارز آتش گشودند که متأسفانه بر اثر آن ۳ نفر از مردم جانباختند.

در برابر این جنایات و توطئه های رژیم اسلامی مردم کردستان و کومه له همه راههای متمدنانه و مسالمت آمیز و دیپلماتیک را نیز پیموده بودند؛ با نمایندگان رژیم در هیأت های اعزامی به مذاکره نشستند؛ مطالبات مردم کردستان را طی قطعنامه هایی به آنها داده بودند؛ در توازن قوایی تشکیل شورای شهر سنندج را به رژیم تحمیل کردند؛ اقداماتی از قبیل اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان، راهپیمائی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان و بسیاری اقدامات مسالمت آمیز دیگر به عمل آوردند. اما اعمال جنگ افروزان رژیم و مواضع ارتجاعی و ضد مردمی خمینی و دیگر دست اندرکاران حکومت، به

زمانی آن، مردم کردستان برای اولین بار حاکمیت از پائین، حاکمیت شورائی را تجربه کردند، آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی را تجربه کردند، پس مانده های نظامی فئودالی را جارو کردند، زمین از آن کسی شد که روی آن کار می کرد، زنان در مقیاس وسیع به میدان فعالیتهای اجتماعی وارد شدند، نطفه های یک آموزش و پرورش مترقی بسته شد. برای نخستین بار مردم دیگر خود را زیر با ستم و تبعیض ملی نمی دیدند، مقاومتی که بعداً در برای تهاجم رژیم صورت گرفت، در واقع دفاع از این دستاوردها بود. اساسی ترین کمبود، کمبود تجربه و کمبود فرصت برای آماده ساختن کادرهای توانا برای اداره جامعه کردستان بود. مردمی که دهها سال حاکمیت ستم و سرکوب پادشاهی را از سر گذرانده بودند، تشکیلاتی که از بطن یک جامعه خفقان زده سربرآورده بود، برای رفع کمبودهای خود به زمان نیاز داشتند، خطر حمله جمهوری و جنگی شدن فضای کردستان به ناچار مقاومت مسلحانه را در راس همه اشکال مبارزه و مقاومت قرار داد و فرصت کافی برای تعمیق و گسترش این دست آوردها بدست نیامد.

اکنون در چهل و سومین سالروز ۲۸ مرداد درسهای این مقاومت پرفراز و نشیب و پر از قهرمانیها را با هم مرور کنیم: مهمترین و تعیین کننده ترین تجربه این است که از هم اکنون برای نیرومند کردن گفتمان حاکمیت شورایی در کردستان تلاش کنیم؛ در سازمان دادن شوراهای محل کار و زیست تاخیر نکنیم؛ با وزیدن نخستین نسیم آزادی و بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان باید قدرت خود را از پائین و از طریق ایجاد شوراهای و نهادهای حاکمیت توده ای برقرار سازند. در این رابطه تجربه شوراهای محلات در شهر سنندج (بنکه ها) بسیار آموزنده است؛

در گام نخست باید به تشکیل شوراهای محلات، کارگاهها، روستاها، اقدام نمود. در گام بعدی و با تغییر بیشتر توازن قوا به نفع جبهه انقلاب، باید به تشکیل شوراهای شهرها اقدام نمود. در واقع با عقب نشینی رژیم، باید خلاء حاکمیت و مدیریت را پر کرد؛ با فروپاشی نیروهای مسلح رژیم در کردستان کارگران و مردم زحمتکش باید در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند؛

باید بلافاصله کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان لغو گردد و برابری کامل حقوق زن و مرد در همه عرصه های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی اعلام گردد؛ باید اصل آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را اعلام کرد؛ باید از قبل برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه داشت؛

بایستی تفرقه اندازیهای ملی و مذهبی را خنثی کرد؛ بایستی دلسوزانه و مسئولانه برای رفع ستم ملی تلاش نمود و برای آن برنامه معین داشت؛

بایستی مطابق یک نقشه راه عملی و اساساً با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه از رویارویی گروهها و احزاب مسلح جلوگیری کرد، رادیکالیسم در چنین عرصه هائی معنی پیدا خواهد کرد.

کومه له به عنوان بستر اصلی جنبش سوسیالیستی در کردستان در همکاری با دیگر نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران می تواند جامعه کردستان را گذرگاههای سخت عبور دهد-

۱۶ مرداد روزی که به تاریخ جنبش انقلابی کردستان پیوست!

درست نگرانی مردم کردستان را برانگیخته بود. در نتیجه مردم در سراسر کردستان و به ویژه همه انسانهای چپ و کمونیست، ابتدا به عنوان هشداری رفتارندم کذایی برای تأسیس حکومت اسلامی دایر بر "جمهوری اسلامی آری یا نه" را یکپارچه بایکوت نمود. و نهایتاً در برابر فتوای جنایتکارانه خمینی دایر بر اعلام جهاد، یورش وحشیانه نظامی خود را به کردستان آغاز کردند تا همان دستاوردهایی مردم کردستان را که در جریان قیام به دست آورده بودند و خمینی در فرمان جهادش ضدیت خود را با آنان نشان داد، از قبیل "آزاد کردن قلم ها آزاد کردن گفتار(بیان)، آزاد کردن تشکیل احزاب از مردم کردستان پس بگیرند. فرمان جهاد خمینی علیه مردم کردستان از آنجا ناشی می شد که اقدامات ضد انسانی که در سایر نقاط ایران انجام داده بود از قبیل به خون کشیدن اعتراضات و مبارزات کارگری و توده ای، منحل کردن شوراهای و تشکلهای آنان، سرکوب کردن زنان و تحمیل حجاب و قوانین زن ستیز اسلامی به زنان، حاکم کردن فضای خفقان و اختناق بر دانشگاهها و بر جامعه، از طریق سازماندهی و بازسازی سپاه پاسداران، کمیته ها ارتش و ساوا، در کردستان نتوانسته بود پیش ببرد. جنبش انقلابی مردم کردستان که در آن به ویژه جریان کومه له و دیگر جریانها و انسانهای چپ و کمونیست و آزادیخواه نقش اصلی را ایفا نمودند، پس از سه ماه با موفقیت توانست نیروهای رژیم اسلامی را به زانو درآورد و آنها را از شهرها بیرون کند. این جنبش علیرغم هزینه سنگین آن مقاومتی پر شور، عادلانه، درخشان و سرفرازانه می باشد که در تاریخ مبارزات مردم کردستان و ایران به ثبت رسیده است.

۲۸ مرداد روز گرامیداشت یاد و خاطره عزیزان مبارزی است که در راه آزادی و در دفاع از کرامت انسانی در خون غلتیدند. این روز یادآور فداکاری ها و دفاع مردم شریف و مبارز شهرها و روستاهای کردستان و روز گرامیداشت یاد آن کمونیست هایی است که از گوشه و کنار ایران برای دفاع از مردمی که در جنگی نابرابر با رژیم مرتجع و جنایتکار اسلامی سرمایه درگیر بودند به کردستان آمدند و جان باختند. یاد این روز و یاد همه آن مبارزینی که تا به امروز در سنگر مبارزه برای آزادی و برابری انسان ها رزمیده اند، گرامی باد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری

ایران - حکمتیست

کومه له - سازمان کردستان

حزب کمونیست ایران

۱۴۰۱/۵/۲۷

۲۲ تیر ماه مردم برای نشان دادن خشم و نفرت خود نسبت به رفتار خشونت آمیز حکومت و میلیتاریزه کردن شهر ضمن ادامه تظاهرات، مغازه ها را بستند و مراکز کار را تعطیل کردند. اعتراض و تظاهرات توده ای مردم مهیاد در ادامه خود به دیگر شهرهای کردستان سرایت کرد. مردم مبارز و جوانان انقلابی در شهرهای اشنویه، پیرانشهر، بانه، سقز، سردشت، مریوان، سنندج، دیواندره و بوکان به تظاهرات و اعتراضات پرداختند و با محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم، خواهان تحقق خواست های خود شدند که عبارت بود از: معرفی و مجازات آمران و عاملان جنایات انجام گرفته، آزادی فوری دستگیر شدگان و توقف کشتار در کردستان. جمهوری اسلامی در پاسخ به این مطالبات حق طلبانه، نیروهای سرکوبگر و به شدت تقویت شده را به جان مردم انداخت.

این مبارزات گرچه مطالبات روشنی داشت، اما به طور پراکنده در شهرهای مختلف کردستان به جنگ و گریز خیابانی به حرکاتی پر تلفات تبدیل شده بود. در شهر سقز افراد مسلح رژیم بر روی مردم تظاهرکننده آتش گشودند، عده ای جان باختند و شمار زیادی زخمی شدند. رهبری کومه له که از همان روز هیجدهم تیر ماه روند اوضاع در شهرهای کردستان را تعقیب می کرد، با شناختی که از حساسیت اوضاع داشت تمام هم و دلمشغولی اش این بود که با چه اقدامی و اتخاذ چه تاکتیکی جلو این روند که می توانست به یأس و سرخوردگی مردم منجر شود را بگیرد و کاری کند که مردم در پایان یک دوره از مبارزه و رودرویی با نیروهای دشمن نه تنها مأیوس نشوند بلکه احساس همبستگی و غرور و پیروزی کنند. آن لحظه فرا رسید که می بایست قدرت مردم مبارز در یک حرکت سازمان یافته و هماهنگ به دشمن نشان داد. کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، در اعتراض به رفتار وحشیانه رژیم، روز ۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ را بعنوان روز اعتصاب عمومی در سراسر کردستان اعلام کرد.

۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ در جنبش انقلابی مردم کردستان روزی تاریخی و بیاد ماندنی است. روزی که در آن مردم کردستان با فراخوان کومه له در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی در سراسر کردستان، متحد و یکپارچه دست به یک اعتصاب عمومی باشکوه زدند. اینک ۱۷ سال از آن روز تاریخی می گذرد که در آن جنبش انقلابی کردستان نشان داد می تواند نیروهای سرکوب رژیم جهل و خرافه سرمایه داری اسلامی را زمین گیر کند. نشان داد که جنبش انقلابی کردستان همچنان با قدرت به پیکار و مبارزه برای تحقق اهداف و مطالبات خود ادامه می دهد. زمینه های شکل گیری این حرکت تاریخی چه بود و چگونه تدارک دیده شد؟

غروب روز ۱۸ تیرماه آن سال مامورین جمهوری اسلامی یکی از جوانان مبارزان شهر مهیاد به نام "کمال اسفرام" معروف به "شوانه سید قادری" را به قصد دستگیری مورد تعقیب قرار دادند. آنان پس از ناتوانی در دستگیری "شوانه" وی را به رگبار گلوله بستند و زخمی کردند. دژخیمان این جوان زخمی را گرفتند، شکنجه دادند و به قتل رساندند. قصد آنان از این عمل ددمشانه، مرعوب ساختن مردم بود، اما مردم مبارز شهر مهیاد نه تنها مرعوب نشدند بلکه به محض مطلع شدن از این جنایت رژیم، در مقابل منزل این جوان مبارز تجمع کردند، با خانواده وی همدردی کردند و نفرت خود از رژیم را نشان دادند. روزهای ۱۹ و ۲۰ تیرماه مردم معترض مهیاد و به ویژه زنان و مردان جوان با تظاهرات خیابانی و سردادن شعارهای ضد رژیمی به سرکوبگران نشان دادند که اعمال جنایتکارانه آنان بی پاسخ نخواهد ماند. روز ۲۱ تیرماه تظاهرات دامنه وسیع تری پیدا کرد و یورش نیروهای سرکوبگر رژیم با مقاومت و مقابله رزمندگان شهر مهیاد مواجه گردید. نیروهای رژیم از زمین و هوا مردم را مورد یورش قرار دادند. مردم مبارز مهیاد با آنان به مقابله برخاستند و در این درگیری ۵۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. روز

رهبی کومه له اعتصاب عمومی را در شرایطی که شهرهای کردستان شدیداً میلیتاریزه بودند مناسب ترین شکل ابراز این اتحاد و همبستگی می دانست. در تعیین زمان اعتصاب عمومی دو فاکتور اساسی در نظر گرفته شد، یکی اینکه نمی بایست از وقایع شهرهای کردستان زیاد فاصله بگیریم، دوم اینکه فرصت کافی برای به راه انداختن یک کمپین تبلیغی و سازماندهی این حرکت تاریخی را در اختیار داشته باشیم. فراخوان کومه له روز ۱۱ مرداد طی اطلاعیه ای به اطلاع عموم مردم کردستان رسید. در آن اطلاعیه پس از اشاره ای کوتاه به چند هفته مبارزه قهرمانانه مردم کردستان در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی، خواست های مردم به

صورت زیر جمع بندی شده بود:

□ معرفی و مجازات آمران و عاملان جنایات اخیر در شهر مهاباد و دیگر شهرهای کردستان؛
□ آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان؛
□ عادی کردن فضای شهرها و بازگرداندن نیروهای سرکوبگر به مراکز خویش؛

□ به رسمیت شناختن حقوق مردم برای تظاهرات در جهت تحقق خواست های مذکور؛

اعلام فراخوان عمومی به اعتصاب به سرعت در شهرهای کردستان انعکاس پیدا کرد. سه روز قبل از اعتصاب عمومی دهها و شاید صدها هزار نسخه از فراخوان های کومه له و اوراق تبلیغی مربوط به فراخوان اعتصاب عمومی در سطح شهرهای کردستان پخش شدند. در جریان پخش فراخوان ها و اوراق تبلیغی زانیار آشیان جوان پرشور سنندجی مورد اصابت گلوله دژخیمان سرمایه قرار گرفت و جان باخت و نامش برای همیشه با ۱۶ مرداد و تاریخ مبارزه مردمی ستمدیده عجین شد. توان سازماندهی و حجم تبلیغاتی که در این چند روزه انجام گرفت صرفاً با ظرفیت، وسعت و دامنه تشکیلات کومه له در داخل

شهرها قابل توضیح نبود. واقعیت این بود کومه له در شرایطی به یک ضرورت سیاسی و به نیاز مبارزه توده های مردم کردستان پاسخ داده بود که احزاب و نیروهای سیاسی دیگر حتی از درک آن نیز عاجز مانده بودند و همین واقعیت بود که نیروی توده های مردم کردستان را در ابعاد اجتماعی به حرکت درآورد.

همزمان نیروهای رژیم برای ممانعت از تحقق



این اعتصاب عمومی اقدامات تهدیدآمیز و پیشگیرانه خود را آغاز کردند. احزاب و جریانات ناسیونالیست نیز از هیچ اقدامی در محل برای جلوگیری از پیروزی اعتصاب کوتاهی نکردند، در مقابل احزاب و سازمانهای موجود در جنبش کمونیستی ایران از این فراخوان حمایت کردند. اما علیرغم تهدیدات رژیم و کارشکنی جریان های ناسیونالیست، روز ۱۶ مرداد مردم مبارز کردستان با بستن کارگاهها و تعطیل ساختن ادارات، مغازه ها، مدارس و سایر مراکز کار، کردستان را به اعتصاب عمومی سراسری کشاندند. مردم معترض در شهرهای مهاباد، سقز، بوکان، سنندج، اشنویه، پیرانشهر، بانه، سردشت، ریط، میوان، کامیاران و دیواندره و شهرها و شهرک ها و مناطق روستایی دیگر کردستان به صورتی گسترده به اعتصاب پیوستند. در شهرهای نقده و ارومیه نیز بخش قابل توجهی از مردم شهر در اعتصاب عمومی شرکت نمودند.

این اعتصاب پیروز و شکوهمند به عنوان یک روز تاریخی در حیات سیاسی مردم مبارز کردستان ثبت گردید. ۱۶ مرداد به تاریخ جنبش انقلابی کردستان پیوست. این اعتصاب بار

دیگر نشان داد علیرغم تمام جنایات و توطئه های جمهوری اسلامی، اراده مردم در مقابله با رژیم محکم تر و صفوف آنان متحدتر گشته است. پیروزی این اعتصاب که ریشه در چند دهه مبارزه ملامال از فداکاری مردم داشت، در نتیجه یک ماه مبارزه پیگیرانه مبارزین شهر مهاباد و سایر شهرهای کردستان متحقق گردید. رژیم در مانده در مقابل قدرت متحد توده های مردم، روز بعد از اعتصاب عمومی ریاکارانه هیئتی از اعضای مجلس اسلامی خود را روانه شهرهای کردستان کرد تا به اصطلاح از مردم دلجویی کنند. اعضای هیئت مذکور بدون توجه به خواست و مطالبات مردم با کمک یاهو گوئی های امامان جمعه و فرمانداران شهرها تلاش کردند مردم را فریب دهند اما حاصلی نداشت.

درس های این اعتصاب عمومی به ذخیره پایان ناپذیر تجارب غنی مردم برای تداوم جنبش انقلابی کردستان افزوده شد. با استفاده از این درس و تجربه غنی بود که مردم مبارز کردستان در اعتراض به اعدام فرزند کمانگر و یارانش، یکبار دیگر اعتصاب شکوهمند ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ را برپا داشتند. این سنت مبارزاتی ارزشمند، روز ۲۱ شهریور سال ۱۳۹۷ در یک اعتصاب عمومی قاطعانه، نیرومند و یکپارچه بکار گرفته شد و مردم مبارز در سراسر مناطق کردنشین غرب ایران در اعتراض به اعدام جنایتکارانه رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی و موشک باران مقر مرکزی حزب دموکرات کردستان، اعتصاب عمومی شکوهمند دیگری را برپا نمودند.

سه اعتصاب عمومی و سراسری کردستان به ویژه در شرایط کنونی که اعتصابات کارگری و اعتراضات در سراسر ایران حاکمیت جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده، تجربه و آزمون با ارزش هستند که نه تنها برای مردم کردستان، بلکه می تواند در سطح سراسری ایران الگویی برای پیشبرد و ارتقای مبارزات جاری کارگران و توده های به جان آمده و معترض باشد.



کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد رویکرد ضد دمکراتیک و غیر انسانی جریان انشعابی

کارگران، زحمتکشان،

مردم مبارز کردستان!

احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی!

همانطور که اطلاع دارید به دنبال انشعابی که در ۱۶ دی ماه ۱۴۰۰ برابر با ۱۶ ژانویه ۲۰۲۲ از حزب کمونیست ایران و کومه له سازمان کردستان این حزب روی داد، ما به کمک دوستان و دلسوزان حزب و کومه له تلاش کردیم تا رهبری جریان انشعابی را به گفتگو و مذاکره مستقیم به منظور حل و فصل مسائل مربوط به پروسه جدائی و از جمله تقسیم امکانات تشکیلات به شیوه ای متمدنانه متقاعد کنیم. اما رهبری جریان انشعابی نه تنها از دیالوگ و مذاکره سر باز زد، بلکه به اشکال مختلف و به شیوه های ضد دمکراتیک و غیر انسانی رفقای ما که در اردوگاه مستقر بودند را تحت فشار قرار دادند.

رهبری جریان انشعابی با مسئولیت مستقیم ابراهیم علیزاده در اعمال رفتار غیر انسانی خود تا جایی پیش رفتند که به تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲ به رفقای ما ابلاغ کردند که اردوگاه زرگوز به هیچ شیوه ای نمی تواند محل فعالیت سیاسی آنها باشد. آنها به رفقای ما اولتیماتوم دادند که بلافاصله اردوگاه را ترک کنند و اگر چنانچه اردوگاه را ترک نکنند کمک هزینه های ماهانه آنها برای تأمین زندگی روزانه را قطع خواهند کرد. رهبری جریان انشعابی برای رفع عریضه این را هم "تعهد" داده بودند که چنانچه رفقای به دلیل نبود پاسپورت قادر به سفر نیستند و در اقلیم کردستان می مانند زندگی و امنیت آنها مطابق استانداردهای تاکونوی "کومه له" تأمین می گردد. ادعای تعهد به تأمین زندگی رفقای ما مطابق استانداردهای "کومه له" در شرایطی است که در چندین ماه گذشته به رغم تکرار این نوع ادعاها هزینه تأمین زندگی دو تن از رفقا را بکلی قطع کرده و کوچکترین توجهی به رعایت امنیت رفقای کمیته مرکزی حزب و کومه له که در اردوگاه مستقر بودند نکردند و حتی از در اختیار گذاشتن وسیله نقلیه برای رفت و آمد به شهر جهت انجام کارهای ضروری خودداری کردند.

کمیته رهبری جریان انشعابی تحت هدایت مستقیم ابراهیم علیزاده در ادامه این تهدیدات در روز ۱۵ ژوئیه هزینه تأمین زندگی روزانه کلیه رفقای ما در اردوگاه را قطع کرده و به آنها اولتیماتوم داده اند که هر چه زودتر اردوگاه را ترک کنند. رهبری جریان انشعابی در حالی این اقدامات را انجام می دهد که این امکانات مالی به هم تعلق دارد. کمیته رهبری جریان انشعابی در ادامه این رویکرد بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۶ مرداد برابر با ۷ اوت از ورود رفیق خسرو بوکانی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له به اردوگاه و محل سکونت و زندگی وی ممانعت بعمل می آورند. رفیق خسرو از مأموریت تشکیلاتی و ملاقات و گفتگو با مسئولین روابط عمومی اتحادیه میهنی کردستان در شهر سلیمانیه به اردوگاه باز می گشت که بنا به دستور ابراهیم علیزاده از ورود وی به اردوگاه جلوگیری می کنند. در پی آن و در حالی که دیگر رفقای ما برای اطلاع دقیق از ماجرا به روابط عمومی اردوگاه مراجعه می کنند، به آنها نیز ابلاغ می شود که حق ندارند به خانه هایشان برگردند و باید اردوگاه را ترک کنند.

اصرار رهبری جریان انشعابی بر ادامه این روش های ضد دمکراتیک و غیر انسانی در حالی است که بر بخش عظیمی از جنبش چپ و کمونیستی ایران و انسانهای آزاده در داخل و خارج ایران و کردستان پوشیده نیست که تمام امکانات مالی و اموال منقول و غیر منقول حزب کمونیست ایران و کومه له محصول و دسترنج فعالیت مشترک ما و هزاران انسان انقلابی بوده که طی بیش از چهار دهه گذشته در راه اهداف و آرمانهای این حزب مبارزه و جان فشانی کرده اند.

ما در این دوره با احساس مسئولیت در قبال منافع عمومی جنبش کارگری و سوسیالیستی و جنبش انقلابی کردستان و با این هدف که آسیب های ناشی از این جدائی را به حداقل برسانیم و از صدمات بلند مدت تر جلوگیری کنیم در برابر رویکرد ضد دمکراتیک و غیر انسانی آنها، حتی در مواردی در برابر حمله اعضای رهبری آنها به رفیق ما و خلع سلاح وی با نهایت متانت و بردباری رفتار کرده ایم. اما احساس مسئولیت ما در قبال اعتبار جنبش کارگری و سوسیالیستی و متانت و بردباری ما برای جلوگیری از لطمات جبران ناپذیر، به آن معنی نیست که ما از حق دمکراتیک و بدون چون و چرای خود در مبارزه سیاسی کوتاه آمده ایم. ما کماکان و قویا بر این باوریم که اردوگاه و کلیه اموال و دارائی های حزب کمونیست ایران و کومه له محصول فعالیت مشترک هر دو جناح حزب بوده و مستقل از ماهیت اختلافات سیاسی و یا قضائیتی که در مورد همدیگر داریم، این امکانات باید جهت ادامه فعالیت به هر دو طرف اختصاص یابد. جریان انشعابی که از سنت انقلابی و متمدنانه شناخته شده کومه له و حزب کمونیست ایران در مقطع جدایی ها فاصله گرفته است، حتی اگر به روش رایج در دمکراسی های بورژوازی در برخورد به این نوع دعوی، عمل می کرد می بایست تقسیم امکانات در هنگام جدایی را به رسمیت بشناسد. بدون تردید هرگونه شانه بالا انداختن در برابر این اصل دمکراتیک در تقابل آشکار با منافع عمومی جنبش چپ و سوسیالیستی و جنبش انقلابی کردستان قرار دارد.

تا این لحظه شبانگاه که اطلاعیه منتشر می شود جریان انشعابی همچنان از ورود رفقای ما به خانه هایشان در اردوگاه ممانعت کرده و مصرانه به آنها گفته اند اردوگاه را باید ترک کرده و به یکی از مقرهای شهر که محل کار و زیست خودشان است نقل مکان کنند. از اینرو کمیته مرکزی کومه له از همه انسانهای آزاده و از همه نیروهای انقلابی و ترقی خواه انتظار دارد به هر طریقی که می توانند، رهبری جریان انشعابی را تحت فشار سیاسی قرار دهند تا از این روش های ضد دمکراتیک و غیر انسانی دست بردارند. در چنین شرایطی بدیهی است که هرگونه مشکلی برای امنیت رفقای ما پیش بیاید مسئولیت آن مستقیماً برعهده رهبری جریان انشعابی و شخص ابراهیم علیزاده است.

کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۶ مرداد ۱۴۰۱

۷ اوت ۲۰۲۲

اطلاعیه شماره ۲ کمیته مرکزی کومه له

در مورد اصرار رهبری جریان انشعابی بر ادامه رفتارهای غیر انسانی

حزب کمونیست ایران و کومه له محصول فعالیت مشترک بیش از چهار ساله هر دو جناح حزب بوده و مستقل از ماهیت اختلافات سیاسی و یا قضاوتی که در مورد همدیگر داریم، این امکانات باید جهت ادامه فعالیت به هر دو طرف اختصاص یابد.

رهبری جریان انشعابی تاکنون بارها اعلام کرده اند «که ادامه کاری فعالیت ما در کردستان عراق به عنوان یک جریان سیاسی به کسب اجازه از حکومت اقلیم کردستان نیاز دارد و در حوزه اختیارات آنها نیست». این در حالی است که مسئولین بخش روابط عمومی اتحادیه میهنی کردستان بارها در دیدارهای رسمی با هیئت های کمیته مرکزی کومه له اعلام کرده اند که در صورتی که شما دو طرف بر سر ماندن در اردوگاه با هم به توافق برسید ما با آن مشکلی نخواهیم داشت. رهبری جریان انشعابی با تکرار این ادعا تلاش می کند از زیر بار مسئولیت مصادره و غصب امکانات این تشکیلات و وضعیتی که به بار آورده است شانه خالی کند. با اینحال در این تردیدی نیست که اتحادیه میهنی به دلایل مختلف و در عمل دست جریان انشعابی را در پیشبرد نقشه هایش باز گذاشته است.

ما بار دیگر به رهبری جریان انشعابی و شخص ابراهیم علیزاده اعلام می کنیم که با رفع ممانعت از ورود رفقای ما به خانه ها و محلی زندگی شان به تشنج آفرینی پایان داده تا بیش از این برای رسانه های تبلیغاتی اداره اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی خوراک تبلیغی فراهم نکنند. رفع ممانعت از ورود رفقای ما به خانه هایشان کمک می کند تا فضای مناسب برای حل این بحران فراهم آید. می توانیم با هم به توافق برسیم که با خارج شدن رفقای ما از اردوگاه، گفتگو برای تقسیم امکانات فعالیت سیاسی این تشکیلات را آغاز کنیم.

در پایان از همه اعضا و دوستان حزب می خواهیم که با متانت و بردباری کامل به بحران پیش آمده برخورد نمایند، در دام تبلیغات هیستریک جریان انشعابی گرفتار نیابند و از هرگونه تبلیغات و اظهار نظری که به فضا و فرهنگ سیاسی سالم و پیشرو لطمه می زند بطور اکید پرهیز کنند و در موارد لازم در چهار چوب مواضع رسمی کومه له و حزب کمونیست ایران به روشنگری بپردازند.

کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۸ مرداد ۱۴۰۱

۹ اوت ۲۰۲۲



همانطور که قبلا به اطلاع رساندیم اکنون سه روز است جریان انشعابی با ممانعت از ورود رفقای ما به خانه و محل زندگی شان در اردوگاه زرگوین شرایط غیر انسانی را به رفقای ما تحمیل کرده اند. رفقای ما در شرایطی که حتی از دسترسی به وسایل شخصی خود هم منع شده اند سه شبانه روز را در محوطه جلو روابط عمومی زرگوین سپری کرده اند. اگر چه در طی چند روز گذشته این رفتار به غایت غیر انسانی رهبری جریان انشعابی با انزجار برخی از سازمانهای سیاسی و جمعیت وسیعی از انسانهای مبارز و آزاده در داخل و خارج از کشور و بویژه در شهرهای کردستان ایران مواجه شده است، اما رهبری این جریان همچنان بر ادامه رفتار غیر انسانی خود پافشاری می کند و به رفقای ما اجازه ورود به خانه های خود در اردوگاه را نمی دهد. نگاهی به اطلاعیه دبیرخانه جریان انشعابی و مسکوت گذاشتن این واقعه تأسف برانگیز معنایی جز دهن کجی آشکار به افکار عمومی و پافشاری بر ادامه این رفتار غیر انسانی ندارد.

رهبری جریان انشعابی به رغم در پیش گرفتن این روشهای ضد دمکراتیک و غیر انسانی که در تقابل کامل با سنت های پیشرو و انقلابی کومه له و حزب کمونیست ایران قرار دارند، هنوز هم عوامفریبانه اعلام می دارند انشعابی را که با برگزاری کنگره جناحی و منع نیمی از اعضای تشکیلات از شرکت در آن از حزب کمونیست ایران و کومه له سازمان دادند برایشان قابل "درک" نیست. این جریان بعد از انشعاب از حزب کمونیست ایران و کومه له بسرعت به مواضع سیاسی روند سوسیالیستی که رسماً مخالف حزب کمونیست ایران و برنامه آن و مخالف استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش انقلابی کردستان بود پیوست و اکنون با مواضع ناسیونالیستی و سوسیال دمکراتیکی که دارد مسیر نزدیکی با دوشاخه سازمان زحمتکشان را در پیش گرفته است. در پیش گرفتن این سیاستها از جانب جریان انشعابی چیزی جز شکست و ناکامی در شهرهای کردستان برای آنان بدنبال نداشته است. فعالین آگاه و کمونیست در شهرهای کردستان که با پیشینه سیاست های حزب کمونیست و کومه له آشنایی دارند در ابعاد وسیعی از این جریان فاصله گرفته اند. بنابراین برای ما نه تنها انشعاب این جریان قابل درک است، بلکه تشنج آفرینی و در پیش گرفتن رفتارهای غیر انسانی آنها نیز کاملاً قابل توضیح است. رهبری جریان انشعابی می خواهد شکست آشکار و ناکامی های سیاسی خود در داخل شهرهای کردستان و تأثیرات روانی آن بر صفوفش را با اصطلاح قدر قدرتی و تشنج آفرینی در اردوگاه و تبلیغات هیستریک در شبکه های اجتماعی جبران کند.

رهبری جریان انشعابی به خیال واهی خود با مصادره کامل امکانات مالی و ملزومات فعالیت سیاسی این تشکیلات می تواند مانع پیشبرد فعالیت کمونیستی ما شود. ما همانطور که قبلاً نیز تأکید کرده ایم با تکیه بر عزم و اراده انقلابی اعضا و دوستان حزب و کومه له، ادامه کاری فعالیت های کومه له و حزب کمونیست ایران را تضمین می کنیم. ما ضمن محکوم کردن این روش ضد دمکراتیک و نامسئولانه ی رهبری جریان انشعابی همچنان بر این باوریم که اردوگاه و کلیه اموال و دارائی های

کشتار ۶۷ برگی از کارنامه پر از جنایت جمهوری اسلامی!

و یکی از مزدوران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی به جرم دست داشتن در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در دادگاه استکهلم به حبس ابد محکوم می شود. امروز تحت فشار جنبش دادخواهی مردم ایران حتی کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل نیز نمی توانند بیش از این روی این جنایت هولناک رژیم اسلامی سرپوش بگذارند. گروهی از کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل به رژیم جمهوری اسلامی در مورد پرونده کشتار زندانیان در تابستان سال ۱۳۶۷ هشدار داده و آن را جنایت علیه بشریت بحساب آورده اند. بدون تردید ثبت کشتار زندانیان سیاسی به عنوان جنایت رژیم جمهوری اسلامی علیه بشریت، تکرار آن در جهان را مشکل تر می کند.

جنبش دادخواهی علیه جنایات جمهوری اسلامی یک ضرورت مبارزه با این رژیم جنایتکار است و لازم است تداوم یابد. جنبش مادران خاوران به رغم فشار بی امان سرکوب، برگزاری مراسم های هر ساله گرامیداشت قربانیان این فاجعه، کار و فعالیت های پژوهشی برای روشن کردن ابعاد ناشناخته این فاجعه، برگزاری دادگاههای نمادین، آکسیون ها و کمپین های تبلیغی در سالگرد این جنایت و ... همه و همه اینها لازم است تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ادامه یابند. تا زمانی که جمهوری اسلامی به زیر کشیده نشده است و سران جنایتکار این رژیم در دادگاه مردم زجر کشیده ایران به محاکمه کشیده نشده اند، نباید انتظار دادخواهی داشت، بنابراین لازم است که جنبش دادخواهی با جنبش اعتصابی کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراض تهیدستان شهری پیوند بخورد.

کارگران و مردم ایران عوامل مستقیم و غیر مستقیم، مجریان و تایید کنندگان این جنایت

را نه فراموش می کنند و نه می بخشند. یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ همیشه زنده و گرامی است.



بر عقاید و باورهایشان از دست دادند. رژیم تنها پس از ۴ آذر ماه همان سال خانواده های قربانیان را در جریان اعدام آنان قرار داد و پس



از این تاریخ بود که مردم ایران از وقوع این جنایت علیه بشریت در زندانهای رژیم اسلامی مطلع شدند. به دنبال این جنایت رژیم هزاران تن از زندانیان اعدام شده را در گورهای جمعی در گورستان خاوران دفن کرد، اما این پروژه همزمان در دیگر مناطق ایران و از جمله در کردستان نیز به اجرا درآمد به طوری که امروز در حقیقت نه از گلزار خاوران، بلکه از گلزارهای خاوران در سراسر ایران باید سخن گفت.

امروز در سی و چهارمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، به همت مبارزین سیاسی و نجات یافتگان از قتل گاههای اوین، رجایی شهر، عادل آباد، دیزل آباد و زندان سنندج و



جاهای دیگر، و به همت جنبش دادخواهی مادران خاوران و مردم آزادیخواه ایران، پرونده جنایات جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری مورد توجه افکار عمومی جهان قرار گرفته است. تحت فشار جنبش دادخواهی حمید نوری، دادیار سابق زندان گوهردشت

ماههای مرداد و شهریور یادآور یکی از جنایات هولناکی است که در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، انجام گرفته است. ۳۴ سال پیش در ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ رژیم اسلامی دست به جنایتی زد که هم اکنون نیز آثار و اسناد آن شاهد زنده ای بر قضاوت و درنده خوئی مقامات رژیم اسلامی هستند. خمینی و مشاوران اصلی اش رفسنجانی، خامنه ای و روحانی که نگران گسترش اعتراضات کارگران و مردم ایران بعد از شکست زبوانه رژیم در جنگ ارتجاعی با عراق بودند با

هدف مرعوب کردن مردم به جان آمده از جنگ و فلاکت اقتصادی، برای کشتار زندانیان برنامه ریزی کردند. به گفته علی رازینی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در آن سالها فرمان کشتار جمعی زندانیان در سال ۶۷ یکی از چند اقدام مهم خمینی در اواخر عمرش بوده که به گفته او "مسیر آتی حرکت حکومت" را روشن کرده است. پروژه قتل عام و کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای ایران از روز جمعه ۲۸ تیر ماه سال ۱۳۶۷ تنها یک روز بعد از سرکشیدن جام زهر و پذیرش آتش بس در جنگ ارتجاعی ایران و عراق و بر اساس فرمان خمینی رهبر رژیم اسلامی آغاز شد. در این روز ارتباط زندانهای اصلی ایران با دنیای خارج به تمامی قطع شد و طی حدود دو ماه جنایتی رقم خورد که جامعه ایران را تا سالها در اندوهی مرگبار فرو برد.

بر اساس فرمان خمینی، هیئت ویژه ای که بعدها به هیئت مرگ شهرت پیدا کرد، مرکب از مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان)، حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین) تشکیل و مسئول اجرای پروژه کشتار زندانیان سیاسی شدند. در آن روزها دستگاه کشتار و جنایت رژیم اسلامی هزاران زندانی با گرایشهای مختلف سیاسی را به خوجه مرگ سپرد. منتظری در کتاب خاطرات خود با استناد به گزارشهای دریافتی تعداد آنها را ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر ذکر کرده است و بر اساس برخی گزارشها بین ۵ تا ۶ هزار انسان مبارز در این جنایت هولناک جانشان را بر سر ایستادگی

در گرامیداشت یادمان جانفشانان کشتار ۶۷ در تلاقی دو تابستان

بلکه اعلام این حکم به لحاظ سیاسی برای جنبش دادخواهی و آزادیخواهی ایران بسیار پر اهمیت تر از بعد قضایی آن است.

طی ۹ ماهی که برگزاری دادگاه حمید نوری طی شد، روند برگزاری این دادگاه عملاً به فرایندی برای محاکمه جمهوری اسلامی تبدیل شد. دادگاهی که امید و شوق به پیروزی جنبش دادخواهی و آزادیخواهی را در دل توده های مردم ایران زنده کرد. به جنبش انقلابی سرنگون طلبی نیرو بخشید، توان دادخواهی و کارزار مبارزاتی توده های مردم ایران را بالا برد. همان توده های کار و زحمتی که دیرگاهی ست برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند و محاکمه کلیه آمران و عاملان ۴۴ سال کشتار و جنایات جمهوری اسلامی را در روزهای بعد از سرنگونی این رژیم فاسد و تبهکار در دادگاه های مردمی داخل ایران انتظار می کشند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست محکومیت حمید نوری به حبس ابد را مستثنا از اینکه نتیجه دادگاه تجدید نظر او چه خواهد شد، یک پیروزی بزرگ برای جنبش دادخواهی و آزادیخواهی در ایران می داند. شورای همکاری همزمان با گرامی داشت یادمان تمامی جانفشانان دهه ۶۰، بویژه جانفشانان تابستان خونین ۶۷، این موفقیت تاریخی را به خانواده بزرگ خاوران، جنبش دادخواهی و عموم توده های مردم ایران تبریک می گوید. روشن است این پیروزی بزرگ می بایست نقطه امیدی برای گسترش جنبش دادخواهی و تعمیق آن در مسیر بازدارندگی استرداد حمید نوری، اسدالله اسدی و دیگر جانان آدمکش و تروریست جمهوری اسلامی از بلژیک، سوئد و دیگر کشورهای اروپایی به ایران باشد.

سرنگون باد

**رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۱۹ مرداد ۱۴۰۱ (۱۰ اگوست ۲۰۲۲)

در پس بیش از چهاردهه دادخواهی خانواده های جانفشانان آن سال های آتش و خون، در روزشمار یادمان سر به دارشدگان آن تابستان خونین، اکنون با تابستان دیگر گونه ای در مقابل آئینه سال شمار آن تابستان تفتان ایستاده ایم. تابستانی امیدبخش برای دادخواهان، تابستای شوق انگیز برای مادران خاوران، تابستانی متفاوت با تابستان های دیگر برای خانواده های جانباختگان دهه ۶۰، تابستانی توامان با بغض و جاری شدن اشک شوق بر گونه های تمامی دلسوختگان این سال های سپری شده، تابستانی نوید بخش برای تداوم دادخواهی که اکنون با اعلام محکومیت "حمید نوری" به حبس ابد، امید به پیروزی های بزرگتر در دل و جان مردم ایران نشسته است.

حمید نوری معروف به "حمید عباسی"، کمک دادیار زندان گوهردشت کرج، در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ (۱۸ آبان ۹۸) به هنگام ورود به سوئد با حکم دادستانی این کشور به اتهام دست داشتن در کشتار زندانیان سیاسی بازداشت شد و پس از ۲۰ ماه، دادگاه او با کیفرخواست سنگین "جنایت جنگی"، "نقض فاحش قوانین بین المللی" و "قتل" آغاز گردید. دادگاه حمید نوری پس از برگزاری ۹۲ جلسه، سرانجام در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ با درخواست حکم اشد مجازات برای او پایان یافت. پایانی خوش که عین حکم درخواستی دادستان ها در تاریخ ۲۳ تیر ۱۴۰۱ از طرف قضات پرونده تایید شد. در روند دادگاه حمید نوری، نام خمینی به عنوان آمر و قوتا دهنده کشتار زندانیان سیاسی به کرات تکرار شد. از ابراهیم رئیسی به عنوان یکی از افراد موثر "هیئت مرگ" در تمامی جلسات دادگاه نام برده شد. اسامی نیری و اشراقی و پورمحمدی که دیگر اعضای "هیئت مرگ" بودند، بارها و بارها تکرار شد. از ناصریان (قاضی محمد مقیسه فعلی) به طور مداوم اسم برده شد. مجموعه افراد جنایتکاری که هنوز هم با نشستن بر مسند قضا و دیگر پست های کلیدی جمهوری اسلامی به جنایت و کشتار مردم ایران مشغولند. لذا، محکومیت حمید نوری و اعلام مجرمیت او در دادگاه سوئد، عملاً به معنای محکومیت خمینی، ابراهیم رئیسی و به طریق اولی اعلام مجرمیت کل جمهوری اسلامی در پرونده کشتار تابستان ۶۷ است. مضافاً اینکه محکومیت حمید نوری به حبس ابد صرفاً یک حکم قضایی نیست،

در آئینه سال شمار قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، تصویر دیگری از سی و چهارمین سالگرد خونبار این فاجعه هولناک پیش روی ما است. فاجعه ای بزرگ که زخم های خون چکان آن هرگز با گذر زمان التیام نمی گیرد و یادمان آن عزیزان سر به دار هرگز از خاطره ها محو نخواهد شد. قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷، اگر چه ادامه و برآمد کشتار و اعدام های سال های نخست دهه ۶۰ بود، اما عواقب انسانی این جنایت هولناک آنچنان عمیق و کاری و فاجعه بار بود که با گذشت بیش از چهار دهه، هنوز صدای بند و سلسله و دار از آن روزهای خونین به گوش می رسد. کشتار تابستان ۶۷، همانند یک صاعقه بود. صاعقه ای رعد آسا که با فرمان خمینی جلاد بر فراز زندان های ایران فرود آمد. وقوع این فاجعه هولناک، آنچنان سریع و ناباورانه بود که با گذشت ۳۴ سال، هنوز هم اندام خانواده ها و دل سوختگان این فاجعه بزرگ از یادآوری آن روزهای داغ و درفش به لرزه می افتند.

اوین و گوهردشت از جمله زندان هایی بودند که زندانیان آن بیش از هر زندان دیگری در تابستان ۶۷ اعدام شدند. کشتار زندانیان در دادگاه های چند دقیقه ای با چند پرسش کوتاه توسط اعضای "هیئت مرگ" آغاز شد. نام و نام سازمان؟ مسلمانی؟ نماز می خوانی؟ سازمانت را قبول داری؟ حاضر به همکاری با جمهوری اسلامی هستی یا نه؟ دادگاه هایی پر از فریب و نیرنگ که حتا عنوان و مضمون آن نیز بر زندانیان آشکار نبود. دادگاه های تفتیش عقاید قرون وسطایی که قضات مرگ آن با ظاهری آراسته تحت عنوان "هیئت عفو و آزادی" در زندان ها حضور یافتند و به فاصله هر چند دقیقه یک زندانی را به کام مرگ فرستادند. مرداد و شهریور ۶۷ با حکم خمینی رقم خورد و به یکباره ناقوس مرگ در تمامی زندان های ایران نواخته شد. هیولای مرگ به اندرون زندان ها خزید، کابوس قتل عامی فجیع بر فراز زندان های ایران سایه افکند و طی کمتر از دو ماه روزانه پیکر صدها زندانی سیاسی با حکم خمینی و با گزینش کمیته های مرگ بر چوبه های دار آونگ شدند.

اکنون با گذشت ۳۴ سال از آن کشتار هولناک، در پس ۳۴ سال مقاومت و پایداری مادران خاوران و دیگر خاوران های بی نام و نشان،

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت سیاست سرکوب و پاکسازی مذهبی

علیه شهروندان بهایی

مذهب وصل بود و از آن ارتزاق می کرد. دستگاه مذهب و روحانیت عصای دست رژیم شاه بودند و برای تقویت اسلام و خرافات و میدان دادن به ارتجاع اسلامی بود. شکل گیری جمهوری اسلامی بخشا مدیون رژیم پهلوی و تسهیلاتی بود که در اختیار مساجد و اماکن مذهبی و دستگاه روحانیت قرار داد و به رشد موریانه ای آنها کمک کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست رفتار غیر انسانی و نفرت پراکنی فاشیسم اسلامی علیه شهروندان بهایی و سرکوب سیستماتیک آنان را به شدت محکوم می کند و همه مردم آزادیخواه را به اعتراض علیه این جنایات و دفاع از شهروندان بهایی فرا می خواند. از نگاه ما همه انسانها فارغ از عقاید، مذهب، جنسیت، رنگ، نژاد و ملیت باید به عنوان شهروندان با حقوق برابر به رسمیت شناخته شوند و یکسان با آنان رفتار شود. مذهب یا بی مذهبی و عقاید مختلف امر خصوصی افراد است و باید به رسمیت شناخته شوند، چیزی که در جمهوری اسلامی مطلقاً وجود خارجی ندارد.

آزادی و رفاه و زندگی فارغ از سرکوب و اختناق اسلامی نه تنها برای شهروندان بهایی که برای همه مردم ستمدیده در ایران، تنها در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری دولت کارگری- شورایی است. تحولی که اکثریت کارگر و زحمتکش و همه مردم متنفراز جمهوری اسلامی دست به کار آن شده اند و مصمم اند که خود را از شر این حکومت جهل، جنایت، سرکوب و استعمار خلاص کنند.

سرنگون باد

**رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اوت ۲۰۲۲

بیگانه مانند اسرائیل در دوران جمهوری اسلامی و (انگلیس در دوران پهلوی و قاجار) و مجموعه این فشارها و تعزیرات با هدف نابودی سیستماتیک این مردم و مجبور کردن آنان به ترک ایران و یاماندن و تحمل فقر و آوارگی صورت پذیرفته است.

بهایی ستیزی در جمهوری اسلامی به دلیل حاکمیت سیاه اسلامی به اوج خود رسید. رفتار غیر انسانی و ضدیت با شهروندان بهایی در دولت پهلوی با همکاری و همدستی آخوندهای مرتجع، ساواک و دستگاههای دولتی بی سابقه

جنایت در جمهوری اسلامی پایانی ندارد. در چند روز گذشته موج جدیدی از بازداشتها و اذیت و آزار شهروندان بهایی و نفرت پراکنی علیه آنان توسط دولت جنایتکار اسلامی آغاز شده است. متعاقب این رفتار غیر انسانی و ضد بشری، اوباشان اسلامی با لشکرکشی به روستای "روشنکو" در مازندران منازل بهائیان را تخریب و مردم را آواره و زمین هایشان را مصادره کرده اند، عملی غیر انسانی و جنایتکارانه مشابه آنچه که در سال ۹۹ با تخریب و مصادره منازل و املاک ۵۴ خانوار از بهائیان در روستای "ایول" از توابع شهرستان ساری انجام دادند.



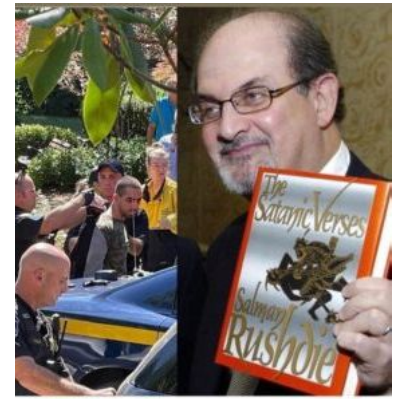
نبوده است. انجمن حجیته که در اسناد ساواک به نام سازمان تبلیغات اسلامی در رژیم پهلوی فعالیت کرده است، انجمنی ضد بهایی و با هدف ویژه مبارزه با بهائیت زیر نظر ساواک و مورد تأیید دولت پهلوی به دست روحانی مرتجع "شیخ محمود حلبی" تاسیس و علیه شهروندان بهایی دست به فعالیت سیستماتیک زده اند. در اقدامی دیگر "حسین علا" نخست وزیر وقت به درخواست "آیت اله بروجردی" دستور محرمانه، تصفیة و اخراج بهائیان را از ادارات دولتی به وزیر کشور ابلاغ کرده است، کاری که در جمهوری اسلامی به پاکسازی و حذف فیزیکی بهائیان نیز منجر شد. دولت پهلوی بند نافش به روحانیت و دستگاه

اولین بار نیست که دولت جمهوری اسلامی علیه شهروندان بهایی دست به جنایت و پاکسازی مذهبی می زند. این دو حمله ددمشانه، مشابه ده ها واقعه از این قبیل از آغاز حکومت جمهوری اسلامی در ایران است. نفرت پراکنی و سرکوب سازمان یافته شهروندان بهایی به بهانه عقاید متفاوت مسبوق به سابقه است. رژیم سرکوبگر اسلامی از فردای به قدرت رسیدن با هدف تحکیم و تثبیت پایه های حاکمیت سیاه اسلامی بر جامعه، همگام با سرکوب و گسترش اختناق و اعدام و پاکسازی دانشگاهها و سرکوب

کارگران، زنان، جوانان، ملیتها، به سرکوب اقلیت های مذهبی از جمله شهروندان بهایی نیز دست زد. اعدام، زندان، اخراج و محرومیت از تحصیلات دانشگاهی، فشار و تحقیر دانش آموزان در سطوح پائین مدارس، تبعید و تخریب و مصادره منازل و مغازه های آنان، تصرف و تخریب گورستان بهائیان و بازداشتن بهائیان از خاکسپاری مردگان شان تنها گوشه کوچکی از کارنامه سیاه جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده علیه شهروندان بهایی بوده و در طول حیات جمهوری اسلامی تا کنون ادامه داشته است.

متهم کردن بهائیان به جاسوسی برای کشورهای

حمله تروریستی به سلمان رشدی محکوم است!



سلمان رشدی، نویسنده هندی-بریتانیایی رمان آیات شیطانی، روز جمعه ۲۲ مرداد ۱۴۰۱ برابر با ۱۳ اوت ۲۰۲۲ در موسسه‌ای در شهر شاتاکوا در غرب ایالت نیویورک قبل از شروع سخنرانی اش، در حالی که به سوی تریبون سخنرانی می‌رفت، مورد حمله قرار گرفت. بنا به گزارش خبرگزاریهای مختلف او با ضربات مشت و چاقو در ناحیه گردن زخمی شده و زیر دستگاه تنفس مصنوعی است و قادر به تکلم نیست. انجمن قلم آمریکا با صدور بیانه‌ای حمله به سلمان رشدی را «وحشیانه و از پیش برنامه ریزی شده» خواند. در بیانه انجمن قلم آمریکا آمده است که «ما نمیتوانیم آنچه را که رخ داده با هیچ حمله خوشنیت‌تری به نویسندگان ادبیات در خاک آمریکا مقایسه کنیم». سلمان رشدی یکی از رؤسای انجمن قلم آمریکا بود. رئیس کنونی انجمن قلم آمریکا نیز اعلام کرد که او «با انرژی خستگی ناپذیری» به دیگر نویسندگانی که با تهدید روبرو بودند، کمک میکرد.

سلمان رشدی نویسنده هندی تبار بریتانیایی در سال ۱۹۸۸ جایزه ادبی «ویتبرد» را به خاطر رمان «آیه های شیطانی» دریافت کرد. در این رمان از آیه نوزده تا بیست و دو از سوره پنجاه و سه قرآن به عنوان آیه هائی که شیطان در گوش پیامبر اسلام نجوا کرد، یاد میشود. در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ برابر با ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را به دلیل نوشتن آیه های شیطانی صادر کرد. پس از این فتوا وی برای حفظ جان پنهان شده و یک دوره طولانی را در انزوا به سر برد. او از چند سال پیش در نیویورک زندگی می کرد. خامنه ای هم به پیروی از خمینی اعلام کرد که این فتوا غیر قابل تغییر است و بر همین اساس در سال ۲۰۱۲، جمهوری اسلامی جایزه قتل رشدی را از دو میلیون و هشتصد هزار دلار به سه میلیون و سیصد هزار دلار افزایش داد. بعد از انتشار کتاب آیات شیطانی در برخی از کشورهای مسلمان نشین موجی از اعتراضات انجام گرفت و در پی تحرک جریان ها و گروه

های اسلامی در تعدادی از کشورها مترجمان و ناشران این کتاب به قتل رسیده یا مورد حمله قرار گرفتند.

برخورد متحجرانه و تعصب آمیزی که در آلمان با رمان «آیات شیطانی» صورت گرفت و پیامدهای آن که یادآور دوران تاریک تفتیش عقاید در قرون وسطی بود و دفاع از اصل آزادی اندیشه و بیان را به صورت یک مسأله جهانی بدل کرد. این راز پنهانی نیست که رژیم جمهوری اسلامی کارنامه ای خونینی در سرکوب و قتل نویسندگان و دگر اندیشان دارد. این توحش اسلام سیاسی اکنون یکبار دیگر با حمله به سلمان رشدی به جلو صحنه آمد. تعدادی از رسانه های نزدیک و یا وابسته به خامنه ای بر دستان «هادی مطر» تروریست ضارب رشدی بوسه زدند. روزنامه کیهان، چاپ تهران نوشت، «بر دستان مرد دلاور و وظیفه شناسی که در نیویورک به سلمان رشدی حمله کرد بوسه می زند و تاکید کرد: او با «دست» خود «با چاقو گردن دشمن خدا را پاره کرده است». مدیر مسئول روزنامه همشهری در واکنش به این حمله در توئیتر نوشت از یادآوری فتوای خمینی برای قتل رشدی از سوی نسلی که «امام انقلاب» را ندیده «بسیار خوشحالم». روزنامه همشهری بار دیگر اعلام کرد که «فتوای خمینی برای همه مسلمانان است و اگر آنها فضای اجرا را مناسب دیدند، اجازه لازم نیست».

سلمان رشدی در حالی مورد حمله تروریستی قرار می گیرد که رژیم جمهوری اسلامی که دولت های اروپایی با آن بر سر استرداد تروریست ها یش به معامله می نشینند، یکی از پایگاه های اصلی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی در جهان است و ترور هزاران تن از مخالفین سیاسی خود را در پرونده دارد. سلمان رشدی در حالی مورد حمله تروریستی قرار می گیرد که حکومت های عربستان، ترکیه و قطر که از هم پیمانان آمریکا، بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه بحساب می آیند حامی و پشت و پناه گروه های تروریسم اسلامی در منطقه هستند. طالبان که آمریکا دوباره آن را در افغانستان به قدرت رساند پشت و پناه گروه های تروریستی است. اگر سیاست های مداخله جویانه قدرت های امپریالیستی جهان در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه زمینه های

عینی رشد گروه های تروریستی اسلامی در منطقه را فراهم آورده، حمایت همین قدرتهای سرمایه داری از حکومت های حامی تروریسم در منطقه و مداخلات آنان و رفتار ریاکارانه آنان با رژیم تروریست جمهوری اسلامی موجبات بقاء، ادامه کاری و گسترش فعالیت های این گروه ها در منطقه و سراسر جهان را تضمین کرده است، بنابراین مبارزه با تروریسم گروه های اسلامی از مبارزه با مداخله جویی های امپریالیستی و مبارزه با دیپلماسی ریاکارانه و خونین آمریکا و دیگر دولت های سرمایه داری جدا نیست. همانگونه که جنایات گروه های تروریست اسلامی مرزی نمی شناسد، مبارزه علیه این نیروها و حکومت های حامی آنها و سیاست های مداخله جویانه امپریالیستی آمریکا و دیگر قدرت های غربی، امر طبقه کارگر و همه انسان های آزادیخواه در سراسر جهان است.

اکنون در شریطی که ترور سلمان رشدی موجبات خشم و انزجار مردم را فراهم آورده است، پاسداری از ارزش های پیشرو و روح همبستگی انسانی حکم می کند که سازمان ها، نهادها و انسانهای آزادیخواه نگذارند که جریان های راسیستی و احزاب راست گرا این جنایت تروریستی را به بهانه ای برای تشدید سیاست های نژاد پرستانه و پناهنده ستیزانه خود تبدیل کنند. مردم عادی در کشورهای مسلمان نشین روزانه قربانی جریان های تروریسم اسلامی هستند، نباید گذاشت شهروندان مسلمان در آمریکا یا در کشورهای اروپایی نیز به قربانی خشونت جریان های راست گرای افراطی تبدیل شوند. مردم آمریکا با در نظر گرفتن این واقعیت ساده که بین جریان های تروریستی اسلام سیاسی با شهروندان مسلمان این کشورها تمایز اساسی وجود دارد، نباید بگذارند که حمله تروریستی به سلمان رشدی به بهانه ای برای ایجاد ناآمنی و اعمال خشونت علیه شهروندان مسلمان این کشور از جانب جریان های نژاد پرست تبدیل گردد.

باید یکبار دیگر اعلام کرد که اسلام سیاسی این مظهر توحش و تحجر و آن نظام طبقاتی که آن را در دامن خود پرورده کرده است تنها میتواند از طریق به میدان آمدن کارگران و بشریت آزادیخواه و برپائی بدیل سوسیالیستی برای همیشه به قعر تاریخ افکنده شود. ■

سالروز سقوط دوباره افغانستان به دست طالبان!

حاکم بر این جامعه نیست. نیروهای طالبان با توحشی بی نظیر به جان هر فردی افتاده اند که حاضر نیست گردن به دستورات و مقررات این توحش اسلامی بگذارد. یادمان نرفته است زمانی که ضد انقلاب اسلامی در ایران به قدرت رسید، اولین تهاجمش را به زنان سازمان داد. در افغانستان هم طالبان در همان روزهای اول تهاجم وحشیانه خود را به زنان آغاز کرد. از بیکار کردن زنان در مقیاس گسترده و فرستادن آنها به خانه هایشان تا بستن درهای مؤسسات آموزشی به روی زنان و پیگرد و ترور فعالین جنبش زنان تنها گوشه‌ای از این تهاجم را نشان می‌دهد. طالبان برآمده از جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی نمی‌تواند کارنامه‌ای جز این داشته باشد. القاعده و دیگر گروه‌های رنگارنگ مجاهد در افغانستان همین رویکرد را در مورد زنان دارند.

داعش در سوریه و عراق و دیگر جریان‌های ارتجاعی اسلامی در سودان، سومالی و مالی با همین جوهر زن ستیزانه شناخته می‌شوند. در عراق جنایات داعش علیه زنان ایزدی فراموش نمی‌شود. در افغانستان ایجاد وزارتخانه "امر به معروف و نهی از منکر" مأمور شده که زنان را از حقوق ابتدایی و



جهانشمول خود در کلیه عرصه‌های فعالیت اجتماعی محروم نماید. حجاب اجباری، منع زنان از خارج شدن از خانه و حتی مراجعه به پزشک و بیمارستان و پروازهای داخلی و خارجی بدون به اصطلاح "محرّم شرعی"، منع زنان و مردان از رفتن به پارکهای تفریحی، ممنوعیت تحصیل دختران از دوازده سالگی به بالا تنها بخشی از اولین فرمان‌های زن ستیزانه این وزارت خانه بوده است. با وجود همه این توحش آنچه که روشن است مردم افغانستان راهی جز مقاومت در برابر طالبان ندارند. اگر زنان بیش از همه مورد تعرض سیاست‌ها و عملکرد طالبان هستند، قابل پیش بینی است که آنان در قامت پیشروان این مقاومت بازو در بازوی مردان آزاده بیرق مبارزه برای رهائی زنان و رهائی جامعه را بر افراشته تر کنند.



کمونیستی و منکر خدا زندگی کنید، نظامی که تلاش داشت دین و استقلال شما را نابود کند و میخوامم بگویم که قلب مردم جهان آزاد با شماست". بدیهی است که مردم جهان آزاد نمیتوانست و نمیتواند همراه وحشیانی چون مجاهدین افغان و طالبان باشد، اما بدون شک برای دوره هائی قلب دولتمردان به اصطلاح جهان آزاد همراه آنان بود. طالبان اما زمانیکه به همت همین دولتمردان به قدرت رسیدند، دیگر نیاز چندانی به آنان نداشتند و به مقابله با همین دولتمردان پرداختند. آن نیروهای امپریالیستی که این جنگ سالاران را آموزش داده و تجهیز کرده بودند به تجربه دیدند که در پی خروج روسیه از افغانستان این کشور به میدان تاخت و تاز القاعده و آموزش دیگر نیروهای تروریستی بدل شد. زمانی هم که آنانرا با لشکرکشی

نظامی و در جریان یک جنگ خونین تمام عیار از قدرت به زیر کشیده و دولتهای پوشالی را برجای آنها نهادند، باز هم بعد از بیست سال مجبور شدند که این کشور را دو دستی تحویل این نیروی وحشی بدهند. بیست سالی که در طی آن نزدیک به دویست و پنجاه هزار نفر از مردم افغانستان، هفتاد هزار نفر از نیروهای نظامی و بنا به آمار ناتو صد هزار نفر از نیروهای طالبان کشته شدند. هزاران میلیارد دلار هزینه مجوز کردن ارتش دولتهای پوشالی حاکم در افغانستان شد تا آن را دست نخورده تحویل نیروهای طالبان دهند.

با قدرت گیری مجدد طالبان جامعه با سرعت به سوی نابودی کامل به پیش می‌رود. همین چند روز پیش اعلام شد که بیش از هفتاد درصد خانواده‌ها در این کشور قادر به تأمین هزینه زندگی خود نبوده و نود درصد کودکان از تغذیه لازم محروم گشته‌اند. اما این تمام تراژدی غمبار

این روزها به مناسبت دوباره به قدرت رسیدن طالبان در یک سال پیش تصاویر هزیمت مفتضحانه ناتو، تصاویر جنگجویان وحشی طالبان در کابل یک بار دیگر راه به مدیاهای پیدا کردند. در این میان تصاویر و صحنه‌هایی از دهها هزار نفری که در بیرون محوطه فرودگاه در میان تفنگداران ناتو و طالبان گیر کرده بودند و آن افغانستانی‌هایی که خود را به بدنه هواپیما آویزان می‌کردند به این امید که راهی برای خروج از این سرزمین بیابند، دوباره گوشه‌هایی از سرنوشت غم انگیز یک ملت را به نمایش گذاشت. سرنوشت جامعه‌ای که بیش از چهاردهه، در زیر حاکمیت توحش نیروهای اسلامی و میلیتاریسم آنانی که به نام مبارزه با تروریسم، به نام دمکراسی و به نام آزادی زن به آنجا هجوم برده بودند. این مردم دیدند که چگونه "شرف غنی" و بسیاری از سران حکومت با ثروتهایی که انباشته بودند قبل از ورود طالبان به کابل خود را به مکانهای امن در خارج از افغانستان رساندند. همانهایی که در روزهای قبل با لاف و گراف باورنکردنی به مردم قول می‌دادند که از آنان حفاظت می‌کنند و آن نیروهایی که بیست سال آزرگار این دولتهای پوشالی را برسر قدرت نگه داشته بودند، راه فرار را اختیار کرده و مردم را در چنگال خونین یک جریان به غایت ارتجاعی رها کردند.

آن زمان که غرب امپریالیستی برای بیرون راندن روسیه از افغانستان، مجاهدین به اصطلاح استقلال طلب را مسلح کرد، همین مجاهدین بعد از خروج روسیه جامعه را به میدان کشمکشها وجدالهای ارتجاعی و خونین خود تبدیل کرده و راه را برای حاکمیت توحش دیگری به نام طالبان فراهم کردند. و سرانجام بعد از آنکه ناتو و در رأس آن آمریکا بعد از بیست سال میلیتاریسم و اشغالگری راه هزیمت را برگزید، آنچه به واقعیت پیوست حاکمیت دوباره توحش طالبان در جامعه‌ای است که شیرازه‌اش از هم پاشیده است.

"مارگارت تاچر" در سال ۱۹۸۱ در دوران اشغال افغانستان توسط روسیه در یکی از کمپ‌های طالبان در مرز پاکستان خطاب به آنان گفته بود که "شما کشورتان را ترک کردید چون نمیخواستید تحت سلطه یک نظام

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تامین آلترناتیو کارگری شورایی اولویت ماست!

رفراندم، آشتی ملی و آلترناتیو سازی برسر مصون نگاهداشتن ماشین دولتی بورژوائی و ارگانهای سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی چپ و سوسیالیست جامعه است.

ما در جدال جاری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن تمام ارگانها و نهادهائی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است، مبارزه میکنیم. از نظر ما، سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراهای حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدینسان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان بر میدارد و بجای جامعه کهنه بورژوائی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفائی هر فرد، شرط آزادی و شکوفائی همگان باشد.

در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبشها و احزاب سیاسی شان، هر کدام تصویری از سرنگونی و دولت و نظام آتی به دست می دهند. معنای "براندازی" برای جریانات بورژوائی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل های نظامی و کودتائی، اعم از سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق و احزاب و جریانات ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و همپیمانان آن امید بسته اند، همینطور جریانات مرکز و جمهوریخواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بودند و اکنون تماماً ورشکست و بی افق شدند و با خواست برگزاری "رفراندم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع میکنند؛ یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده ای و مردم از سیاست، وعده تغییرات جزئی

بیانیه کنفرانس استکهلم و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، با عبور از نظام سرمایه داری از طریق انقلاب اجتماعی و تامین آلترناتیو کارگری شورایی تاکید میکنیم. در چهار چوب چنین ضرورتی مابین کنفرانس استکهلم را مجدداً منتشر میکنیم و کمونیست ها، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران و همه مردم زحمتکش و آزادیخواه را به همگامی و همکاری حول این بیانیه فرامیخوانیم.

اوت ۲۰۲۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بیانیه کنفرانس استکهلم یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

جامعه ایران بار دیگر آستن یک تحول سیاسی سرنوشت ساز شده است. اعتراضات توده ای و کارگری از هر سو زبانه میکشد و جامعه را به سمت یک بحران انقلابی تمام عیار سوق میدهد. جمهوری اسلامی بعنوان رژیم اسلامی سرمایه داران، مردم کارگر و زحمتکش را در وضعیتی قرار داده است که برآستی بیش از هر زمان "چیزی بجز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند". رویدادهای دیماه ۹۶ که نقطه عطفی در سیر کشمکش سیاسی و طبقاتی در ایران بود، در تداوم خود بار دیگر با موج اعتراضات توده ای و کارگری قد علم کرده است. امروز همه نیروها و جنبشهای طبقات متخاصم اجتماعی میدانند که وضع کنونی قابل دوام نیست. جمهوری اسلامی در ذهنیت بخش عظیمی از مردم ایران تمام شده و مسئله جایگزینی آن به دستور روز جامعه بدل شده است. طبقات حاکم اعم از اپوزیسیون مجاز تا نمایندگان سیاسی اپوزیسیون بورژوائی، تلاش دارند روند دست بدست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. کل بحث شکست خورده اصلاح طلبی اسلامی،

تاکیدی مجدد بر

بیانیه کنفرانس استکهلم

در سپتامبر ۲۰۱۸ شش جریان چپ و کمونیست در کنفرانس استکهلم اعلام کردیم "در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است". چهار سال بعد از آن کنفرانس، اکنون در اوت ۲۰۲۲، صحت این حکم و درستی مفاد بیانیه استکهلم و بر اساس آن همکاری نیروهای قطب چپ و کمونیست به روشنی ضرورت خود را نشان داده است. در شرایط حاضر، دامنه و پتانسیل جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بسیار گسترده تر و قدرتمند تر از چهار سال قبل گریبان جمهوری اسلامی را گرفته است. شرایط به نحوی است، که بخش قابل توجهی از اپوزیسیون راست و بورژوائی قبلاً امید بسته به رژیم "چینج" و یا امیدوار به اصلاح طلبی و جنبش سبز و بنفش و کش و قوسهای جناحهای رژیم، اکنون و ناچاراً به صحنه "براندازی" و به معنایی سرنگونی جمهوری اسلامی پرتاب شده اند. اما بر اندازی از کدام سو و با چه اهدافی؟ "براندازی و عبور از جمهوری اسلامی برای جریانات ارتجاعی و بورژوائی به قول بیانیه کنفرانس استکهلم تغییر در چهار چوب نظام سرمایه داری "یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده ای و مردم از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری". آلترناتیو ما برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اما درست نقطه مقابل آلترناتیو اپوزیسیون راست بورژوائی است. مفاد بیانیه کنفرانس استکهلم به درستی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از پایین متکی به اراده آگاهانه و سازمان یافته کارگران و اکثریت مردم را معنی کرده است.

بنابر این در شرایطی که بیش از پیش اکثریت ساکنین ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی عزم جزم کرده اند، ما؛ شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست یکبار دیگر بر مفاد

➔ و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری.

ما جریانات برگزار کننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می‌کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر مردم کارگر و زحمتکش خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آن‌ها تداوم استثمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

این کنفرانس اعلام می‌کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زنانی که وسیعاً آپارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم مردم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آلترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمانهای مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌رهایی از کلیه مصائب نظام سرمایه داری را به روی جامعه بگشاید. از اینرو، دولت و حکومت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگانهای سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیرویی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر بعنوان معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی

انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می‌کند:

۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراها در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه‌ای و سراسری بجای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با بکارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده‌ای. حق هر فرد بالاتر از ۱۶ سال برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آنها اراده کنند.

۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.

۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارائی‌های این موسسات تولید جهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.

۵- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.

۶- تضمین تامین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراها و نهادهای منتخب کارگران. تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.

۷- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر در همه عرصه‌ها میان آنان.

۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان. تامین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفائی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت.

۹- نفی هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت،

مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با برسمیت شناختن حق جدائی از طریق مراجعه به آراء خود آنها، همزمان تاکید و تلاش برای اتحاد داوطلبانه همه ساکنین ایران بر مبنای اصل اتحاد طبقاتی.

۱۰- اعلام و اجرای آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب. ممنوعیت تفتیش عقاید.

۱۱- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.

۱۲- اقدامات فوری و برنامه ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم.

۱۳- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخشهای کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی و تجاری در دوره گذارانقلابی.

□

اجرا و اعمال نکات فوق از جمله معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه محسوب میشود. ما کارگران و زحمتکشان، کمونیست‌ها و جریانات سیاسی چپ و انقلابی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامیخوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود.

کنفرانس استکهلم، کمونیست‌ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان را به پیوستن به آلترناتیو سوسیالیستی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فراخوان میدهد. ما وارد دورانی تعیین کننده شده ایم که سرنوشت نسلهای متمادی را رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما میتواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آلترناتیو سوسیالیستی مبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تاکنونی سرمایه داری پایان دهد.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد اتحاد صفوف

اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم



"سیل جوانان بیکار"، یک فاجعه اجتماعی!

در کمال بی شرمی از ضرورت افزایش جمعیت ایران تا دوبرابر دم می زند و آنرا به مبنای سیاست گذاری خود در اختصاص بودجه اجتماعی تبدیل کرده اند و قوانین ضد انسانی در جهت ممنوعیت جلوگیری از بارداری صادر می کنند و در بوق و کرنای خود می دمند تا "امت اسلام" برای ادامه بقایشان افزایش یابد. اینکه آینده کودکان و جوانان و کل جامعه با چه فقر و فلاکتی مواجه می شود برای حاکمان اسلامی مشکلی نیست زیرا خود و اعوان و انصارشان نه تنها مشکلی در امرار معاش ندارند بلکه با ثروت و امکانات جامعه که مربوط به همان جوانان عاصی و بیکار جامعه می باشد از زندگی و معیشت اعیانی بهره مند هستند. درمقابل، چشم انداز و آینده زندگی جوانان تیره و تار شده و بسیاری از آنان حتی آنان که تحصیلات بالایی نیز دارند، سرگشته و ناامیدی نه تنها قید ازدواج و تشکیل خانواده را زده اند بلکه برای زنده ماندن مجبور به روی آوری به اشتغال کاذب و پر خطر و با درآمد ناچیز از قبیل کولبری، سوخت بری، دستفروشی شده اند.

بدون شک تداوم چنین وضعیتی نه تنها مانع شور و شوق و رشد استعداد و خلاقیت جوانان خواهد بود، بلکه کل جامعه را نیز در معرض آسیبهای روانی و اجتماعی قرار داده و سلامت کل جامعه را نیز با خطرات جدیتری روبرو ساخته است. اما چنین وضعیتی می تواند سرنوشت محتوم جوانان نباشد. رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و گسترش همزمان جنبشهای اعتراضی سایر اقشار جامعه در تداوم خود می تواند جمهوری اسلامی را بیش از پیش تضعیف نماید و سرانجام در یک قیام اجتماعی که کارگران و همین جوانان عاصی از حاکمیت اسلامی سرمایه نیروی اصلی و محرک آن باشند، این رژیم ضد انسانی و قرون وسطایی را به زباله دان تاریخ بسپارند و جامعه را از شر آنان خلاص نمایند و حاکمیت شورایی خود را جایگزین آن سازند. این تنها راه رهایی نسل جوان امروز و فردای جامعه است و راه میان بری موجود نیست.

دانشگاههای این کشور بیکار هستند. طبیعتاً بنا به قوانین زن ستیز رژیم سهم زنان از این بیکاری بسیار بیشتر از مردان می باشد. البته بر اساس طرح آمارگیری نرخ اشتغال رژیم، شاغل به کسانی گفته می شود که اولاً سن ۱۵ سال به بالا را دارند، ثانیاً کسانی که در طول هفته حتی یک ساعت کار نیز داشته باشند بیکار به حساب نمی آیند و کسانی که بطور موقت کارشان را از دست داده اند نیز از نظر رژیم شاغل به شمار می آیند. حجت عبدالملکی وزیر سابق "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" رژیم اعتراف نمود که تعداد بیکاران مطلق در پایان سال قبل دو میلیون و پانصد هزار نفر بوده اما ۱۴ میلیون نفر شغل شایسته ندارند. با این وجود تعداد جوانان بیکار در ایران بسیار بالاتر از آمار می است که مقامات و نهادهای رژیم منتشر می کنند.

واقعیت این است جمهوری اسلامی که با بحرانهای فزاینده و عمیق اقتصادی و اجتماعی روبرو است، به رغم آمارهای جعلی و ادعاهای کذب و دروغین رئیسی جلاد در رابطه با اشتغال زایی و یا نامگذاری بی مسمای "سال اشتغال" و غیره از سوی خامنه ای، جمهوری اسلامی از ایجاد هرگونه اشتغال در جهت کاهش بیکاری عاجز و ناتوان است. در شرایطی که نرخ تورم تنها در یکی ماه از اردیبهشت تا خرداد امسال، ۲/۱۲ درصد افزایش یافته است و با تعمیق بحران اقتصادی رژیم طی سالهای اخیر قدرت خرید کارگران و اقشار تهیدست جامعه مرتباً کاهش یافته است، در شرایطی که افزایش سرسام آور قیمت مسکن و اجاره بها زندگی و معیشت جوانان را با خطر جدی مواجه کرده است، نمی توان در انتظار آینده ای امید بخش برای جوانان تحت نظام اسلامی سرمایه بود. تنها فرصت شغلی که جمهوری اسلامی برای جوانان ایجاد کرده به خدمت در آوردن آنان در ارگانهای امنیتی و نظامی رژیم و مشغولیت انگلی در دم و دستگاههای عریض و طویل و متعدد خرافه مذهبی است که نه تنها هیچ نقشی در تولید اجتماعی و پیشرفت اقتصادی جامعه ندارند بلکه مانع در مقابل آن هستند. حاکمان جمهوری اسلامی و در پیشاپیش آنان خامنه ای در چنین شرایطی و برای تداوم حاکمیت خود

۲۱ مرداد برابر با ۱۲ ماه اوت روز جهانی جوانان بود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روز ۱۷ دسامبر سال ۱۹۹۹، دوازدهم ماه اوت را به عنوان روز جهانی جوانان اعلام کرد. اعلام یک روز در سال از طرف سازمان ملل به عنوان روز جهانی جوانان البته سمبولیک و فرمال است. اما اختصاص یک روز در سال به عنوان روز جهانی جوانان می تواند فرصتی باشد برای پرداختن و توجه به زندگی و معیشت جوانان. در جهان تحت حاکمیت نظام سرمایه داری نمی توان همه جوانان را در یک کاتگوری اجتماعی و طبقاتی قرار داد. زیرا زندگی و معیشت جوانان نیز مستقیماً تحت تأثیر قانونمندی نظام طبقاتی است. آنچه مورد نظر ماست جوانان از اقشار و طبقات تهیدست جامعه در همه کشورهای و به ویژه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری در جهان سوم و از جمله ایران است.

در ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه داران بیکاری یکی از معضلات اصلی جوانان است. به ویژه بیکاری جوانان اقشار و طبقات فرودست جامعه اعم از تحصیل کرده و تحصیل نکرده یک معضل اجتماعی است. نرخ بالای بیکاری منشأ بسیاری از مشکلات اجتماعی هم برای خود جوانان و هم برای سایر اقشار جامعه به ویژه خانواده های آنان است. درصد بیکاری در میان جوانان در ایران نسبت به سایر کشورهای مشابه بسیار بالاتر است. کیومرث سردمدی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی اعتراف نمود که: "در حال حاضر ما با سیل جوانان بیکار و تحصیل کرده مواجه هستیم". سیاستها و برنامه های اقتصادی حکومت اسلامی بر متن بحران ساختاری نظام سرمایه داری، خود یکی از عوامل اصلی وجود چنین نرخ بالایی از بیکاری در سطح کشور و به ویژه در میان جوانان می باشد. بنا به آمار منتشره شده از سوی تجارت نیوز از هر ۱۰ ایرانی با ارفاق می توان گفت ۳ نفر دارای شغل هستند و بقیه بیکار مطلق یا نسبی هستند. مرکز آمار جمهوری اسلامی که معمولاً آمارها را با ملاحظات و مصلحت سیاسی و امنیتی ارائه می دهد در بهار امسال (۱۴۰۱) اعلام نمود: "که ۲/۱۳ درصد از جمعیت فارغالتحصیل